





## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)  
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قننامه)

### متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی  
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

## هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق  
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات  
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

## هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)  
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه دار)



### درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار  
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار  
بهرروز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)  
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی  
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

متأسفانه استاد سید عبدالله انوار، پس از اینکه اهدای جایزه به ایشان در بنیاد موقوفات افشار به تصویب هیئت گزینش جوایز رسید، در تاریخ هجدهم اسفند ۱۴۰۱ چشم از جهان فرو بست. به ناچار این جایزه به بازماندگان ایشان تقدیم می شود.

از کسانی که در فراهم آوردن این کتابچه با ما همکاری کردند سپاسگزاریم:  
آقایان عنایت الله مجیدی، مهدی رحیم پور، مهدی فیروزیان و بانو نرگس عباسپور.  
بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

## مقررات مربوط به جایزه‌های ادبی و تاریخی

### ماده ۳۴ و قفنامه اول

چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب، مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیئت شش نفره است که دوسوم از متولیان و یک‌سوم از هیئت‌مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرگب خواهد بود.

### ماده ۵ و قفنامه پنجم

به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ و قفنامه اول مورخ دی‌ماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصرأً به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

### یادداشت واقف

جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است، تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبان‌های دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم.

دکتر محمود افشار

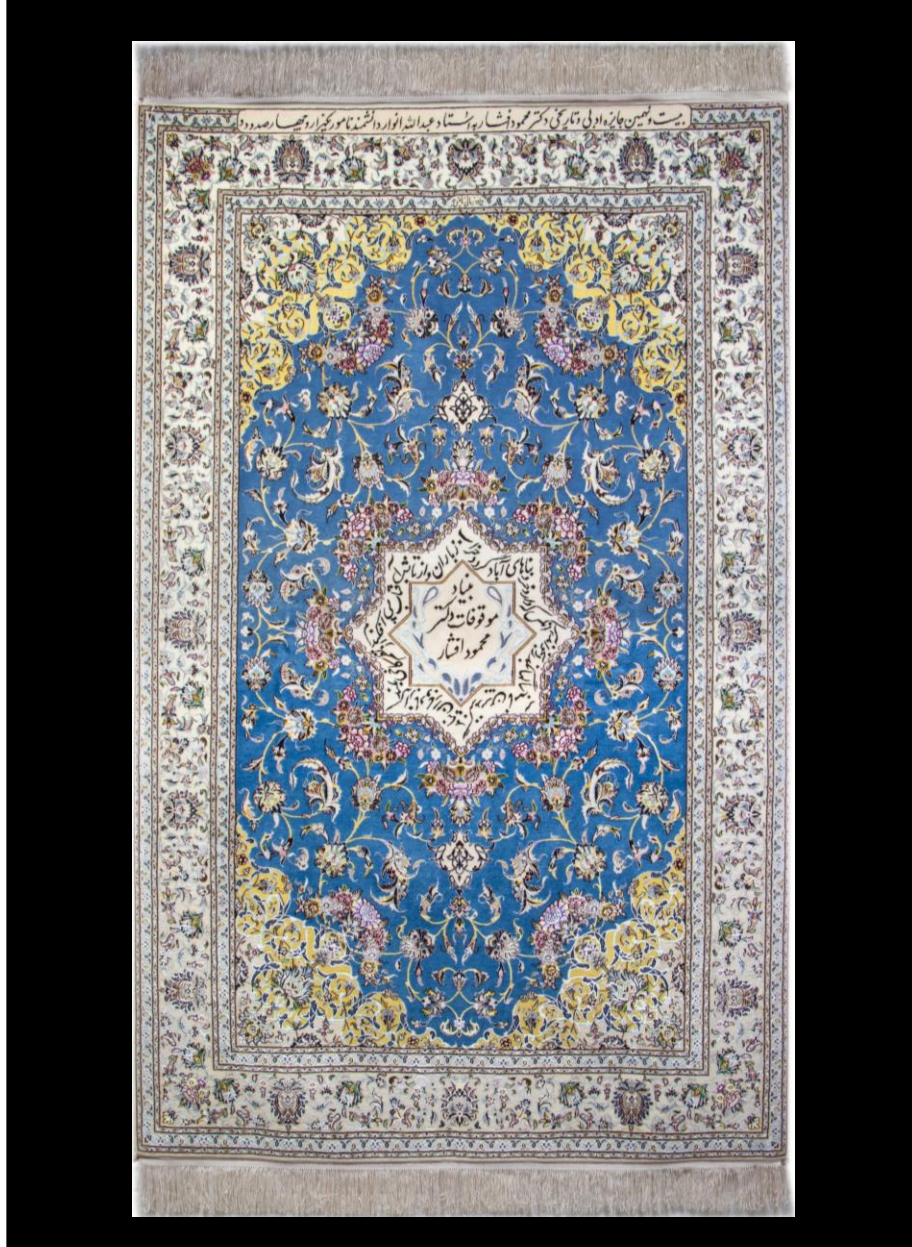
گراس، ۱۹/۷۸/۸/۴

## جایزه‌های داده‌شده و تاریخ اعطای آنها

دانشمند هندی، استاد دانشگاه علیگره	نذیر احمد	۱۳۶۸/۰۹/۲۸	(۱)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه فردوسی (مشهد)	غلامحسین یوسفی	۱۳۶۹/۰۹/۲۸	(۲)
دانشمند مصری، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)	امین عبدالمجید بدوی	۱۳۶۹/۰۷/۳۱	(۳)
دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه دهخدا	سید محمد دبیرسیاقی	۱۳۷۱/۰۹/۲۸	(۴)
دانشمند پاکستانی، استاد دانشگاه پنجاب (لاهور)	ظهورالدین احمد	۱۳۷۱/۰۹/۲۸	(۵)
دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه پکن	جان هون‌نین	۱۳۷۷/۰۲/۱۲	(۶)
دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه)	کمال‌الدین عینی	۱۳۷۷/۱۲/۲۲	(۷)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	منوچهر ستوده	۱۳۷۹/۱۲/۱۱	(۸)
دانشمند انگلیسی، استاد دانشگاه منچستر	کلیفورد ادموند باسورث	۱۳۸۰/۰۷/۱۴	(۹)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	عبدالحسین زرین‌کوب	۱۳۸۲/۰۶/۲۴	(۱۰)
سخنسرای نامور ایرانی	فریدون مشیری	۱۳۸۲/۰۶/۲۴	(۱۱)
دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو	تسونونه‌توکورو یاناگی	۱۳۸۲/۰۹/۰۱	(۱۲)
دانشمند آمریکایی، استاد زبان فارسی دانشگاه هاروارد	ریچارد نلسون فرای	۱۳۸۳/۰۴/۰۲	(۱۳)
دانشمند هلندی، استاد زبان فارسی دانشگاه لیدن	هانس دوپروین	۱۳۸۵/۰۳/۱۰	(۱۴)
دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی	نجیب مایل‌هروی	۱۳۸۵/۰۹/۲۸	(۱۵)
دانشمند فرانسوی، استاد دانشگاه پاریس	شارل هانری دوفوشه‌کور	۱۳۸۶/۰۳/۳۰	(۱۶)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	بدرالزمان قریب	۱۳۸۷/۱۰/۰۸	(۱۷)
دانشمند اتریشی، استاد دانشگاه‌های آلمان و اتریش	برت گ. فراگتر	۱۳۸۹/۰۳/۲۰	(۱۸)
دانشمند ایرانی، کتابشناس و فهرست‌نگار برجسته	احمد منزوی	۱۳۹۰/۰۲/۲۲	(۱۹)
دانشمند ایتالیایی، استاد دانشگاه رم	آنجلو میکله بیه‌مونتسه	۱۳۹۰/۰۹/۱۲	(۲۰)
دانشمند ایرانی	احمد اقتداری	۱۳۹۲/۰۹/۲۸	(۲۱)
دانشمند ایرانی	محمدعلی موحد	۱۳۹۳/۰۹/۲۸	(۲۲)
سخنسرای نامور ایرانی	امیرھوشنگ ابتهاج (سایه)	۱۳۹۵/۰۷/۱۰	(۲۳)
دانشمند فرانسوی، استاد دانشگاه پاریس	ژیلبر لازار	۱۳۹۶/۰۴/۱۳	(۲۴)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	علی اشرف صادقی	۱۳۹۷/۰۳/۲۹	(۲۵)
دانشمند ژاپنی، استاد دانشگاه توکای	یوشیفوسا سکی	۱۳۹۸/۰۳/۲۴	(۲۶)
دانشمند ایرانی، استاد دانشگاه تهران	محمدرضا باطنی	۱۳۹۹/۰۷/۱۸	(۲۷)
دانشمند بلژیکی، استاد مدرسه کاربردی مطالعات عالی پاریس	پیر لکوک	۱۴۰۰/۰۶/۲۶	(۲۸)



*Seyyed Abdollah Anwar*  
سید عبدالله انوار



اهداشده به دانشمند ایرانی، استاد سید عبدالله انوار

قالیچه ابریشمی، به ابعاد ۲۲۰×۱۴۳ سانتی متر، یا ۱۳۰۰×۲۰۰۰ گره؛

و با استفاده از ۹۵ درصد مواد طبیعی از منطقه تودشک و جوشقان، طراحی و بافت در نائین، کارگاه داوود زمانی نائینی





به نام پروردگار

دانشمند گرامی، جناب آقای عبد الله انوار

چون شما بیش از هشتاد سال به مطالعه و تحقیق در زمینه‌های فلسفه، ادبیات، علوم مختلف، فلسفه، منطق، موسیقی و ریاضی پرداخته‌اید و پاسداشت میراث کهن علی و فرزندی ایران به فرسنگ‌های دایرانی خدمت رسانی کرده‌اید و چون شما افزون بر دو دهه در جایگاه ریاست بخش نخ‌خطی کتابخانه ملی ایران با نهایت تعهد و دلسوزی به خدمت اشتغال داشته‌اید و چون شما ده جلد از فهرست نخ‌خطی کتابخانه ملی را با ثبت عالمانه شخصیات هزاران کتاب فارسی موجود در این کتابخانه به چاپ رسانده‌اید و چون شما سال‌ها در همکاری با مؤسسه لغت نامه و جهاد جهت خود را مصروف تألیف این لغت نامه داشته‌اید و چون شما بخش از کتاب‌های ابن سینا را در کتابی با عنوان جامع علم موسیقی به فارسی ترجمه و شرح نموده‌اید و چون شما بر کتاب‌هایی که از کتب مانند اساس الاقباس و تحریر اصول القیدس از خواجہ نصیر الدین طوسی که به ترتیب از مهم‌ترین آثار تألیف شده در علم منطق و ریاضی در دوره اسلامی هستند، بخش ریاضیات در کتاب شما از ابن سینا تعلیقه‌ای نگه‌گذاشته و سودمند نوشته‌اید و چون کتاب جهان‌شماسی نادری از میرزا مهدی آسترآبادی که در عصر نادر شاه افشار مهم‌ترین اثر منثور تاریخی و ادبی تألیف شده در باره ادب است با تصحیح شما انتشار یافته است و چون شما شرح عربی مبارک‌شاه بخاری بر کتاب الادوار فی الموسیقی صغی الدین ارموی را تصحیح کرده و به فارسی برگردانده‌اید و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با سر بنمندی و خودی بیت و نهمین جایزه ادبی و تاریخی خود را که قالیچه‌ای ابریشمی مزین به نام شما و اثر هنرمندان نامینی است همراه پاپره‌ای با نقش چهره واقف و نشان بنیاد به شما تقدیم می‌کند.

رئیس شورای تالیفات

سید علی‌محمد عشق داماد



## فهرست مطالب

۱۳	فریبا افکاری	سالشمار زندگی و فهرست آثار سید عبدالله انوار
۲۷	ایرج افشار	همتی مردانه
۲۹	مهدی محقق	خاطراتی از استاد سید عبدالله انوار
۳۳	جمشید کیانفر	در محضر استاد
۳۹	سید علی آل داوود	استاد عبدالله انوار دانشی مرد کم مانند
۴۱	احمد مسجدجامعی	بحرالعلوم زمانه
۴۷	علی کرم همدانی	عبدالله انوار فرزانه‌ای تهران‌پژوه و نقل خاطراتی از او
۵۱	علی بهرامیان	استاد انوار و فهرست نویسی
۵۵	جواد بشری	فهرست‌نگاری در ایران
۵۹		چند عکس از استاد سید عبدالله انوار



## سالشمار زندگی و فهرست آثار سید عبدالله انوار

فریبا افکاری

### سالشمار زندگی

تولد در تهران، خیابان صنیع الدوله (سعدی کنونی).	۱۳۰۳
تحصیلات ابتدایی در مدرسه نه‌کلاسه سیروس در خیابان شاه‌آباد (جمهوری کنونی) و دبستان امیر معزی.	۱۳۱۰
پایان تحصیلات ابتدایی و کسب رتبه شاگرد اولی در حوزه تهران، ورود به مدرسه آمریکایی‌ها (دبیرستان البرز).	۱۳۱۶
دریافت گواهینامه ششم ادبی. (تابستان مهر)	۱۳۲۱
شرکت در کنکور و قبولی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران و ادامه تحصیل در مقطع ششم علمی در دبیرستان البرز.	
یادگیری زبان فرانسه در انجمن ایران و فرانسه.	۱۳۲۲-۱۳۲۳
فارغ‌التحصیلی در رشته حقوق. (خرداد)	۱۳۲۴
شرکت در کنکور استخدامی بانک ملی ایران (کسب رتبه اول). (آذر)	
استخدام در بانک ملی شعبه خیابان عشرت‌آباد.	۱۳۲۴-۱۳۲۶
پایان دوره ریاضیات. استعفا از بانک و استخدام در هنرسرای عالی به عنوان مدرس رشته متمام جبر و آنالیز و هندسه ترسیمی.	۱۳۲۶

خدمت نظام وظیفه در دانشکده افسری (کسب رتبه شاگرد اولی در رشته پیاده نظام) و اتمام آن (مهرماه).	۱۳۲۹
استخدام در وزارت فرهنگ.	۱۳۳۰
درگذشت پدر، سید یعقوب انوار (روحانی مشروطه خواه و نماینده مجلس شورای ملی).	۱۳۳۱
استخدام در وزارت فرهنگ به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان مدرّس و ابوریحان بیرونی (دروازه دولاب) تهران.	۱۳۳۰-۱۳۳۵
انتقال به اداره نگارش وزارت فرهنگ به عنوان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه.	۱۳۳۵-۱۳۳۸
اشتغال در مؤسسه لغت نامه دهخدا و نگارش مداخل حرف «خ» و بخشی از حرف «ک».	۱۳۳۷-۱۳۵۱
انتقال به کتابخانه ملی ایران به عنوان مسئول بخش نسخ خطی.	۱۳۳۸-۱۳۵۹
بازنشستگی از کتابخانه ملی.	۱۳۵۹
آموزش ریاضی، فلسفه، فقه و اصول و زبان انگلیسی و اصول علم موسیقی در منزل به استادان و دانشجویان، نگارش شرح و حاشیه بر بسیاری از متون کهن.	۱۳۵۹-۱۴۰۱
عضویت در شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.	۱۳۷۸-۱۳۸۵
همکاری با کتابخانه تخصصی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه در حوزه نسخ خطی و اسناد.	۱۳۷۹-۱۳۸۷
درگذشت خواهر، فرشته انوار (استاد کتابداری و اطلاع رسانی).	۱۳۸۰
مراسم بزرگداشت از سوی کتابخانه تخصصی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه. (۱۲ مرداد)	۱۳۸۲
همکاری با هیئت امنای کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه در مقام مشاور.	۱۳۸۳-۱۳۸۷
همکاری با موزه تاریخ علوم پزشکی در جایگاه مشاور علمی.	۱۳۸۳-۱۳۸۸
عضویت در شورای مشاوران علمی مجله نامه بهارستان.	۱۳۸۳-۱۳۹۰
عضویت در کمیته خرید اسناد مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران.	۱۳۸۳-۱۳۹۸
عضویت در شورای علمی گروه موسیقی فرهنگستان هنر (گردهمایی بین المللی مکتب اصفهان).	۱۳۸۴-۱۳۸۵
مراسم تجلیل برای پژوهش برتر درباره دره التاج در سمینار بین المللی علامه قطب الدین شیرازی (فرهنگستان هنر).	۱۳۸۴ (خرداد)
مراسم بزرگداشت آیین حامیان نسخ خطی از سوی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.	۱۳۸۵ (۱۵ آبان)

- ۱۳۸۵ برگزاری دوره نسخه‌شناسی (علم هیئت) در مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.  
 ۱۳۸۹-۱۳۹۳ تدریس در گروه نسخه‌شناسی، بنیاد ایران‌شناسی (کارشناسی ارشد نسخ خطی).<sup>۱</sup>

## فهرست آثار

### الف) کتاب‌ها (تألیف، تصحیح، شرح و ترجمه، مقدمه‌نویسی)

- ۱۳۴۱ جهانگشای نادری، میرزا مهدی استرآبادی، تهران: انجمن آثار ملی (تصحیح).  
 ۱۳۴۳ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۱، ش ۱-۵۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۵۲۶ ص).  
 ۱۳۴۷ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۲، ش ۵۰۱-۱۰۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۵۹۹ ص).  
 لغت‌نامه دهخدا (تمامی حرف خ و بخشی از حرف ک)، تهران: دانشگاه تهران.  
 ۱۳۵۱ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۳، ش ۱۰۰۱-۱۵۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۵۸۶ ص).  
 ۱۳۵۲ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۴، ش ۱۵۰۱-۲۰۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۵۴۸ ص).  
 ۱۳۵۳ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۵، ش ۲۰۰۱-۲۵۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۷۱۸ ص).  
 ۱۳۵۴ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب فارسی)، ج ۶، ش ۲۵۰۱-۳۰۶۳. تهران: کتابخانه ملی (۹۱۹ ص).  
 ۱۳۵۶ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب عربی)، ج ۷، ش ۱-۵۰۰. تهران: کتابخانه ملی (۴۵۰ ص).

---

۱. ۱۳۸۹-۱۳۹۰ کاغذشناسی و انواع آن در نسخ خطی (نیم‌سال اول تحصیلی)، تاریخ نسخه‌های خطی اسلامی و ادوار نسخه‌نویسی (نیم‌سال دوم).

۱۳۹۰-۱۳۹۱ کاغذشناسی و انواع آن در اسناد و نسخ خطی تاریخ نسخه‌های خطی اسلامی و ادوار نسخه‌نویسی (نیم‌سال اول).

۱۳۹۱-۱۳۹۲ کاغذشناسی و انواع آن در نسخ خطی کاتبان و شناسایی نسخه‌های هر دوره بر اساس مشخصات کاتبان و روش کتابت (نیم‌سال اول)، تاریخ نسخه‌های خطی اسلامی و ادوار نسخه‌نویسی (نیم‌سال دوم).

۱۳۹۲-۱۳۹۳ کاغذشناسی و انواع آن در نسخ خطی (نیم‌سال اول)، کاتبان و شناسایی نسخه‌های هر دوره بر اساس مشخصات کاتبان و روش کتابت (نیم‌سال دوم).

- ۱۳۵۶ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب عربی)، ج ۸، ش ۵۰۱-۱۰۰۰. تهران: کتابخانه ملی، (۵۳۰ ص).
- ۱۳۵۷ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب عربی)، ج ۹، ش ۱۰۰۱-۱۵۰۰. تهران: کتابخانه ملی، (۵۹۵ ص).
- ۱۳۵۸ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی (کتب عربی)، ج ۱۰، ش ۱۵۰۱-۱۹۷۵ و ضمیمه از ف ۳۰۶۴ تا ف ۳۰۸۳. تهران: کتابخانه ملی، (۷۳۴ ص).
- ۱۳۷۵ تعلیقه بر اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: مرکز، ج ۲ [ج ۱: متن اساس الاقتباس، ج ۲: تعلیقه].
- ۱۳۸۰ فهرست نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (مقدمه ۲).
- ۱۳۸۵ حدیث عشق؛ استاد سید عبدالله انوار، در جست‌وجوی گمنامی، به کوشش فریبا افکاری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (حاوی تعدادی از مقالات استاد انوار در موضوعات مختلف).
- ۱۳۹۲ ترجمه شرح مبارکشاه بخاری بر ادوار ارموی در علم موسیقی، تهران: فرهنگستان هنر (تصحیح و ترجمه؛ برنده جایزه کتاب سال).
- ۱۳۹۴ جوامع علم موسیقی (از ریاضیات شفاء)، ابوعلی سینا، همدان: بنیاد علمی و فرهنگی ابوعلی سینا (برگردان و شرح).
- فلسفه علمی، ویراسته سکس کامینز و رابرت ان لینزکات، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۲. (همکاری در ترجمه).
- ۱۳۹۸ دُرَّةُ التَّاجِ لِغُرَّةِ الدَّبَاجِ (بخش حساب)، تألیف قطب‌الدین محمد بن مسعود بن مصلح کازرونی شیرازی، تهران: میراث مکتوب (تصحیح).
- ۱۳۹۹ نظریه میل ابن سینا و تأثیر آن بر نظریه ایمپتوس جان بوریدان (بررسی سیر تکوین اصول فلسفه طبیعی دینامیک از ارسطو تا ابن سینا)، عباس طارمی، تهران: مولی (مقدمه).
- ۱۴۰۰ ترجمه و متن کتاب شفا بخش ریاضیات، فن دوم حساب، تهران: مولی (تعلیق).
- ۱۴۰۱ تحریر اصول اقلیدس، خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه محمود بن مسعود قطب‌الدین شیرازی، تصحیح سلمان مفید، تهران: مولی (تعلیق).

۲. بعداً با تغییراتی با این مشخصات بازنشر شده است: «اصول و روش فهرست‌نویسی نسخ خطی»، پیام بهارستان، آبان ۱۳۸۵، ش ۶۵، ص ۳۲-۳۸.



ب) مقالات

- ۱۳۳۰ «نظریات ملاصدرا در حرکت جوهری و وجود ذهنی»، موج، ش ۱، ص ۲۳-۲۴.
- ۱۳۳۸ “Les pèlerinages chez les Persans”, *Les pèlerinages* (Sources orientales 3), Paris 1960, pp. 141-156.
- ۱۹۸۵ «انجمن اخوت»: دانشنامه ایرانیکا، به سرپرستی احسان یارشاطر، ج ۲، ص ۸۸-۸۹.
- «انجمن معارف»: دانشنامه ایرانیکا، به سرپرستی احسان یارشاطر، ج ۲، ص ۸۶-۸۸.
- ۱۳۷۰ «باغ سردار» (از مباحث تهران‌شناسی)، کتاب تهران، گردآورنده سیما کوبان، تهران: روشنگران، ج ۱، ص ۳۶-۶۰.
- ۱۳۷۲ «غرب خیابان لاله‌زار» (از مباحث تهران‌شناسی)، کتاب تهران، گردآورنده سیما کوبان، تهران: روشنگران، ج ۳، ص ۱۰-۵۳.
- ۱۳۷۳ «باغ نگارستان» (از مباحث تهران‌شناسی)، کتاب تهران، گردآورنده سیما کوبان، تهران: روشنگران، ج ۴، ص ۱۶-۴۱.
- ۱۳۷۶ «غرب خیابان فردوسی جنوبی» (از مباحث تهران‌شناسی)، کتاب تهران، گردآورنده سیما کوبان، تهران: روشنگران، ج ۵ و ۶، ص ۷۴-۱۱۰.
- ۱۳۸۰ «اصول فهرست‌نگاری»، آینه میراث، تابستان، س ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۳)، ص ۸۸-۹۳.
- «جهت در قیاسات منطقی (۱)»، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تابستان، دوره جدید، پیاپی ۲، ص ۸۴-۱۰۲.
- «جهت در قیاسات منطقی (۲)»، فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، پاییز، دوره جدید، پیاپی ۳، ص ۹۰-۱۰۴.
- «نقدی بر فهرست‌های جدید انتشار کتابخانه آستان قدس رضوی (جلدهای ۱۶ تا ۱۹)»، نامه بهارستان، زمستان، س ۲، ش ۲، دفتر ۴، ص ۲۲۵-۲۳۰.
- «خاطره‌ای از یک کاغذشناس»، نامه بهارستان، زمستان، س ۲، ش ۲، دفتر ۴، ص ۲۰۸-۲۱۰.
- ۱۳۸۱ «نسخ خطی و سرنوشت آن پس از تصویب طرح تملک»، کتاب هفته، ۱۴ دی، ش ۴۹۱، ص ۶.
- «یک رجل از میان رجال» (نقد کتاب شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران از باقر عاقلی)، جهان کتاب، خرداد و تیر، س ۷، ش ۳-۶ (پیاپی ۱۴۷-۱۵۰)، ص ۸-۱۱.
- ۱۳۸۲ «صناعة تفسیر الکتب و حلّ الذهب» (فن جلدسازی و طلااندازی) (تصحیح، ترجمه و توضیح)، ابوالعباس احمد بن محمد سفیانی، نامه بهارستان، بهار و زمستان، س ۴، ش ۱ و ۲، دفتر ۷ و ۸، ص ۵-۲۳.

۳. بازچاپ در: پیام بهارستان، آبان ۱۳۸۵، ش ۶۵، ص ۱۶-۳۱. و نیز: کتاب طهران قدیم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۸.

- «اهمیت الذریعة و خاندان حاج آقابزرگ تهرانی»، کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر، س ۶، ش ۹ و ۱۰، ص ۴۸-۵۰.
- «جهت در قضایا از نظر خواجه نصیرالدین طوسی»، فرهنگ، ویژه بزرگداشت خواجه نصیرالدین طوسی (۱)، زمستان ۸۱ و بهار ۸۲، ش ۴۴-۴۵، ص ۱۱۷-۱۴۳.
- ۱۳۸۳ «نگاهی به فهرست دستنویس‌های فارسی»، آینه میراث، بهار، س ۲، ش ۱ (پیاپی ۲۴)، ص ۹۲.
- «مرگ دکتر اصغر مهدوی»، آینه میراث، بهار، س ۲، ش ۱ (پیاپی ۲۴)، ص ۲۲۹-۲۳۲.
- «یادی از خدمات زین‌العابدین مؤتمن»، بخارا، مهر و آبان، س ۷، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، ص ۶۴.
- «سیر هندسه اقلیدسی از اقلیدس تا شیخ‌الرئیس بوعلی سینا»، تاریخ علم، پاییز، ش ۲، ص ۱۱۹-۱۳۵.
- «باریس نیکالایویچ یلتسین»، دایرةالمعارف دموکراسی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ج ۳، ص ۱۴۳۹-۱۴۴۰.
- «سون یات‌سن»، دایرةالمعارف دموکراسی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ج ۲، ص ۹۲۴-۹۲۷.
- «نخستین برخورد با کتاب‌روشی»، کتاب‌روشی (یادنامی بابک افشار)، به خواستاری ایرج افشار، تهران: شهاب ثاقب، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۲.
- ۱۳۸۴ «چگونگی تصحیح نسخ خطی و نقد روش‌های آن»، کتاب ماه کلیات (ویژه‌نامه نقد و تصحیح متون)، مرداد و شهریور، س ۸، ش ۸ و ۹، ص ۲۶-۳۰.
- «نگاهی به کتاب پنج دهه پس از کودتا، اسناد سخن می‌گویند»، چشم‌انداز ایران، دی و بهمن، ش ۳۵، ص ۹۵-۱۰۳.
- «نقش آمریکا در براندازی مصدق»، حافظ، اسفند، ش ۲۵، ص ۱۱.
- ۱۳۸۵ «قطب‌الدین شیرازی»، کازرونیه (مجموعه مقالات کازرون‌شناسی) دفتر دوم، به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران: کازرونیه، ۱۳۸۵، ص ۲۹۹-۳۰۶.
- «اصول حرکات سماوی از نظر قطب‌الدین شیرازی» (ترجمه)، رابرت موریسون، آینه میراث، زمستان، ش ۳۵، ص ۳۵-۱۰۷.
- ۱۳۸۶ «نظری بر کتاب آشنایی با نسخ خطی و آثار کمیاب»، کتاب ماه کلیات، آبان، س ۱۰، ش ۱۱ (پیاپی ۱۱۹)، ص ۵۸-۵۹.
- «نگاهی به تصحیح فرائد‌الاصول حضرت شیخ مرتضی انصاری»، کتاب ماه کلیات، آبان، س ۱۰، ش ۱۱ (پیاپی ۱۱۹)، ص ۶۰-۶۱.
- «نگاهی به کتاب سعدی شاعر عشق و زندگی»، بخارا، آذر و اسفند، ش ۶۴، ص ۳۸۶-۴۰۳.
- ۱۳۸۷ «آدمیت و کتابخانه ملی»، بخارا، فروردین و اردیبهشت، ش ۶۵، ص ۷۸-۸۰.

- «مبانی موسیقیایی فارابی»، کتاب ماه فلسفه، بهمن، ش ۱۷، ص ۷۲-۷۶.
- ۱۳۸۹ «کاربرگه نسخه‌های خطی»، کتاب ماه کلیات، آبان، ش ۱۳، ص ۱۱ (پیاپی ۱۵۵)، ص ۱۴-۱۹.
- «در سوگ استاد منزوی»، کتاب ماه کلیات، آذر، ش ۱۳، ص ۱۲ (پیاپی ۱۵۶)، ص ۳۴-۳۵.
- ۱۳۹۰ «دوستی با زنده‌یاد ایرج»، گزارش میراث، فروردین و اردیبهشت، ش ۵، ص ۴۴ (پیاپی ۱۵۶)، ص ۴۵-۵۱.
- «افشار سندپژوه»، کتاب ماه کلیات، خرداد، ش ۱۴، ص ۶ (پیاپی ۱۶۲)، ص ۷۲-۷۴.
- «ایرج افشار، کتاب‌شناس نسخه‌شناس»، بخارا، خرداد و تیر، ش ۸۱، ص ۴۶۱-۴۷۲.
- ۱۳۹۱ «سیری در تکملة الذریعة الی تصانیف الشیعة»، کتاب ماه کلیات، آبان، ش ۱۵، ص ۱۱ (پیاپی ۱۷۹)، ص ۴۰-۴۱.
- «فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان شهری»، کتاب ماه علوم اجتماعی، اسفند، ش ۱۶، ص ۶۰ (پیاپی ۱۶۲)، ص ۴۵-۴۷.
- ۱۳۹۲ «شمیران در گذشته و بلعیده‌شده طهران در حال»، فرهنگ مردم، بهار و تابستان، ش ۴۵-۴۶، ص ۴۷-۷۲.
- ۱۳۹۳ «زشت و زیبای تاریخ اجتماعی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی»، فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی، پاییز و زمستان، ش ۱، ص ۳ و ۴، ص ۷۱-۸۵.
- ۱۳۹۸ «تهران؛ قنات‌های از یادرفته، روستاهای گم‌شده»، تشکل، زمستان، ش ۱۶، ص ۵۶-۶۰.
- ۱۳۹۹ «گذری بر حیات علمی قطب‌الدین شیرازی»، حکمت‌نامه مفاخر، ش ۵، ص ۱۱ (ویژه‌نامه قطب‌الدین شیرازی)، ص ۷-۱۸.
- ۱۴۰۰ «دکتر سیروس پرهام و آرشو اسناد»، بخارا، فروردین و اردیبهشت، ش ۱۴۲، ص ۳۱۹-۳۲۲.

### ج) گفت‌وگوها

- ۱۳۸۱ «شناسنامه مخطوطات» (گفت‌وگوی سیدعبدالله انوار با احمد منزوی)، زندگینامه و خدمات فرهنگی... استاد احمد منزوی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۵۵-۹۲.
- ۱۳۸۲ «میزگرد طرح ثبت و تملک کتب و اسناد خطی نادر؛ راه است یا بیراهه»، کتاب ماه کلیات، تیر، ش ۶، ص ۷، ص ۳۴-۵۳.
- «میزگرد آموزش نسخ خطی باید‌ها و نباید‌ها»، کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر، ش ۶، ص ۹ و ۱۰، ص ۹۸-۱۱۵.
- «وز نام چه پرسى؟؛ با سید عبدالله انوار درباره آثارش»، کتاب هفته، ۲۵ بهمن، ش ۵۴۴، ص ۱۰-۱۱.

- ۱۳۸۳ «افراط در میانه‌روی» (گفت‌وگوی امید قنبری با عبدالله انوار درباره ریاضی‌دان‌های اسلامی). زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۳-۴۴. (خرداد)
- «میزگرد روش‌های فهرست‌نگاری نسخ خطی، کهن و نوین، نظرها و دیدگاه‌ها»، کتاب ماه کلیات، شهریور و مهر، س ۷، ش ۹ و ۱۰، ص ۳۰-۶۱.
- «درباره عبدالله انوار: زندگی در متن و حاشیه» (به کوشش ساره دستاران)، روزنامه ایران، ۳۰ آبان، س ۱۰، ش ۲۹۷۶، ص ۹.
- «جهان دارد ما را می‌بلعد؛ همراه با سید عبدالله انوار کتاب‌شناس و نسخه‌پژوه» (گفت‌وگوکننده: علی‌اکبر مظاهری)، روزنامه جام جم، ۳ دی، س ۵، ش ۱۳۲۷، ص ۵.
- ۱۳۸۴ «میزگرد، شیوه‌های تصحیح نسخ خطی و تحلیل آرای مربوط به آن»، کتاب ماه کلیات، مرداد و شهریور، س ۸، ش ۸ و ۹، ص ۳۴-۴۹.
- «تنها در اعماق نسخه؛ دیدار با سید عبدالله انوار تاریخ‌زنده نسخه‌شناسی (کامپیوتر به کار من لطمه زده اما با ورود آن به این حیطه مخالفم)»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در گفت‌وگو با مریم کریمی (isna.ir/x7pJw).
- ۱۳۸۵ میزگرد مراسم رونمایی «اطلس نقشه‌های قدیمی و تاریخ خلیج فارس»، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه: «سرای اهل قلم»، نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۵.
- «گفت‌وگو با استاد سید عبدالله انوار»، گزارش میراث، آذر، دوره دوم، س ۱، ش ۳، ص ۶۶-۶۸.
- ۱۳۸۶ «نقد و بررسی کتاب برگزیده سال؛ فهرست نسخه‌های خطی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (تألیف استاد احمد منزوی)»، میزگرد با حضور فریبا افکاری، احمدرضا رحیمی ریشه، سید عبدالله انوار، احمد منزوی، حبیب‌الله عظیمی، ناصر گلباز، کتاب ماه کلیات، آبان، س ۱۰، ش ۱۱ (پیاپی ۱۱۹)، ص ۳۵-۴۵.
- ۱۳۹۳ دیدار و گفت‌وگو با سید عبدالله انوار در کتابفروشی آینده (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار)؛ (پنجشنبه ۴ دی ۱۳۹۳).
- ۱۳۹۶ دیدار و گفت‌وگو با سید عبدالله انوار در کتابفروشی آینده (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار)؛ (پنجشنبه ۸ تیر ۱۳۹۶).
- ۱۳۹۷ شرکت در برنامه شوکران، قسمت سیزدهم، شبکه چهار سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۳۹۸ افشار به روایت انوار؛ اولین برنامه رادیویی «فرزانگان فرهنگ»، آیین گرامی داشت استاد ایرج افشار، شبکه فرهنگ صدای جمهوری اسلامی ایران.

## د) حاشیه‌نگاری، شرح و نقد متون

استاد انوار به شیوه قداما بر هر کتابی که مطالعه می‌کنند یادداشت‌هایی با ارزش درباره مؤلف و موضوع کتاب می‌نگارند. این حواشی که از نقد و شرح و تفسیر متن گرفته تا رفع مشکلات و توضیحات لغات و اصطلاحات را شامل می‌شود در لابه‌لای سطور و حواشی متون مکتوم مانده و تاکنون منتشر نشده است. برخی از این کتاب‌ها را نام می‌بریم:

### ۱) متون تاریخی (۱۳۳۳-۱۳۶۳)

تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، تاریخ طبرستان، زین الاخبار گردیزی، تاریخ یمینی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ گزیده، تاریخ معجم، تاریخ آل مظفر، سمط العلی للحضرة العلیا، عقد العلی للموقف الاعلی، تاریخ جهانگشای، نظام التواریخ، تذکره شاه طهماسب، لبّ التواریخ، تاریخ مسعودی، جامع التواریخ، تاریخ گیتی‌گشای، رستم التواریخ، صدر التواریخ، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، خاطرات سیاسی امین‌الدوله، مخزن الوقایع و...

### ۲) متون ادبی و عرفانی (۱۳۳۵-۱۳۵۹)

دیوان عنصری، دیوان منوچهری، ناصر خسرو (زاد المسافرین، جامع الحکمتین، خون اخوان و دیوان)، شاهنامه فردوسی، دیوان امیر معزی، مثنوی معنوی، دیوان عمیق بخارایی، دیوان حافظ، کلیات سعدی، قصاید خاقانی، غزلیات شمس تبریزی، تذکره الاولیاء، دیوان و مصیبت‌نامه عطار، خمسة نظامی، رباعیات خیام، حدیقه سنایی، ویس و رامین، دیوان انوری، دیوان فرخی سیستانی، قطعات رودکی، دیوان عسجدی مروزی، اشعار و رسایل باباافضل کاشی، دیوان قآنی، دیوان شیخ بهایی، دیوان فیض کاشانی، دیوان عرفی شیرازی، کلیات عبید زاکانی، دیوان سلمان ساوجی، کلیات فخرالدین عراقی، دیوان حاج ملاهادی سبزواری، سبحة الابرار جامی، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، فراید السلوک، معارف بهاء ولد، کیمیای سعادت و زاد آخرت غزالی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، کشف المحجوب هجویری، فردوس المرشديه، سیره ابن خفیف شیرازی، شکوی الغریب عین‌القضات همدانی، مرصاد العباد نجم‌الدین رازی، نفحات الانس جامی، رساله قشیریه، جامع الاسرار و منبع الانوار شیخ حیدرآملی، شرح تعرف لمذهب التصوف و متون مختلف ادبیات عرب (بلاغت، صرف و نحو).

### ۳) متون فقهی و اصول (۱۳۳۳-۱۳۸۵)

- شرح باب اصول عملیه و سمعیة کتاب الفصول.
- ترجمه و شرح فوائد الاصول شیخ مرتضی انصاری.
- ترجمه و شرح کفایة الاصول ملا محمدکاظم خراسانی.
- ترجمه و شرح معالم الاصول، فرزند شهید ثانی (پایان نامه دوره کارشناسی حقوق دانشگاه تهران).
- شرح و تفسیر فارسی شرح للمعه.
- ترجمه و شرح فارسی کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری.

### ۴) متون منطقی و فلسفی (۱۳۳۸-۱۳۸۵)

- شرح و تفسیر بیست و دو جلد کتاب شفاء ابوعلی سینا.
- تعلیقه و تفسیر دانشنامه علایی ابوعلی سینا.
- شرح و حاشیه بر شرح اشارات ابوعلی سینا.
- شرح مقاصد الفلاسفة محمد غزالی.
- ترجمه کتاب تهافت الفلاسفة محمد غزالی.
- شرح و تفسیر شرح حکمة الاشراق قطب الدین شیرازی.
- شرح و توضیح فارسی کتاب التحصیل بهمن یار.
- تدوین هفت جلد حل المسائل منطق ریاضی.
- ترجمه مدخل متافیزیک هایدگر از متن انگلیسی (اصل کتاب به زبان آلمانی).

### ۵) متون ریاضی، هندسی و موسیقیایی (۱۳۳۲-۱۳۸۵)

- شرح و تفسیر و ترجمه موسیقی الکبیر فارابی.
- شرح و تفسیر درة التاج (بخش موسیقی) قطب الدین شیرازی.
- گردآوری مجموعه ای از حل المسائل منطق ریاضی از منابع انگلیسی.
- شرح و ترجمه هندسة تحلیلی اثر سروه (بلژیکی).
- ترجمه هندسة پروژکتیو اثر فدریکو انریک (ایتالیایی).
- شرح و ترجمه متون هندسی (هندسة اقلیدس و آراء ابوعلی سینا).
- شرح و تفسیر قضایای منطقی و بررسی آراء خواجه نصیرالدین طوسی.
- شرح و ترجمه آرای مربوط به قیاسات منطقی و جهت در قیاسات.

ه) سخنرانی در همایش‌های ملی و بین‌المللی

- ۱۳۵۳ (۱۲-۱۴ بهمن) «نقش علائم در منطق»، مجمع بحث و تحقیق درباره ابونصر فارابی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- ۱۳۵۴ “The Development of Model propositions in The Logic of Ibne sina and his Disciples”, آمریکا، کنگره بین‌المللی فلسفه نیویورک.
- ۱۳۵۶ «جهات در منطق»، مجمع بین‌المللی خاورشناسان آمریکا، دانشگاه تورنتو.
- ۱۳۸۲ (آبان) جلسه نقد و بررسی کتاب منطق الملخص، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- ۱۳۸۵ (۱۳ شهریور) جلسه رونمایی از کتاب ختم الغرائب خاقانی (چاپ نسخه‌برگردان به کوشش و پیشگفتار ایرج افشار)، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- (۹ اسفند) جلسه تاریخ علم، منطق و فلسفه در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- ۱۳۸۷ (۳۰ تیر) جلسه مشترک بنیاد ایران‌شناسی و فرهنگستان زبان و ادب فارسی، موضوع سخنرانی: «باغ‌های تهران: باغ نگارستان»<sup>۴</sup>.
- ۱۳۸۹ (۴-۵ اسفند) همایش بین‌المللی میراث علمی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، موضوع سخنرانی: «شکل چهارم قیاس از نظر خواجه نصیر»<sup>۵</sup>.
- ۱۳۹۰ (۹ خرداد) بزرگداشت زنده‌یاد ایرج افشار، تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب<sup>۵</sup>.
- (۲۲ اسفند) ایرج افشار از نسخه‌شناسی تا کتاب نسخه‌شناخت، مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب (با همکاری کتابخانه ملک).
- ۱۳۹۱ (۲۸ بهمن) شب مه‌دی محقق، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار<sup>۷</sup>.
- ۱۳۹۲ (۱۷ تیر) شب سید عبدالله انوار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۱۳۹۳ (۲۰ آذر) شب محمدتقی دانش‌پژوه، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۴. با همین عنوان در نشریه گزارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی (بهار و تابستان ۱۳۸۷، ش ۸، ص ۶۶-۷۱) منتشر شده است.

۵. با این مشخصات نشر یافته است: «کاربرگه افشار؛ ابتکار روش شناسانه ایرج افشار در فهرست‌نگاری»، گزارش میراث، اسفند ۱۳۹۰، دوره دوم، س ۵، ضمیمه ش ۱، ص ۱۹-۲۰.

۶. نشست‌هایی که نام آن‌ها با «شب» آغاز می‌شود به همت علی دهباشی در قالب سلسله مجالس «شب‌های بخارا» برگزار شده است.

۷. محل برگزاری همه همایش‌های بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، «کانون زبان پارسی» است.

شب از طهران تا تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.	(۱۱ بهمن)	
شب پوری سلطانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.	(۱۷ خرداد)	۱۳۹۴
شب کامران فانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. <sup>۸</sup>	(۱۰ اسفند)	
شب میدان توپخانه، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.	(۱۳ دی)	
شب سید محمد دبیرسیاقی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. <sup>۹</sup>	(۲۸ دی)	۱۳۹۵
شب انور خامه‌ای، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.	(۲۵ اسفند)	
شب‌های وحدت ملی (برنامه سوم: شب تهران)، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.	(۱۵ اسفند)	۱۳۹۶
شب باغ‌های تهران، خانه گفتمان شهر.	(۳۱ شهریور)	۱۳۹۷
شب خیابان مولوی، خانه اندیشمندان علوم انسانی.	(۱۹ مهر)	
شب‌های ایران (بزرگداشت حسین گل‌گلاب)، خانه گفتمان شهر.	(۲۳ مهر)	
شب فریدون بدره‌ای، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.	(۲۵ آذر)	
شب رونمایی از کتاب تهران‌نامه، خانه گفتمان شهر.	(۱ اردیبهشت)	۱۳۹۸
شب حاج حسین ملک، سالن همایش‌های فرخی یزدی باغ‌موزه قصر.	(۷ مرداد)	
شب خلیلی ملکی، <sup>۱۰</sup> خانه اندیشمندان علوم انسانی.	(۱۱ شهریور)	
شب شیخ آقابزرگ تهرانی، <sup>۱۱</sup> مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.	(۲۶ بهمن)	

#### و) راهنمایی پایان‌نامه<sup>۱۲</sup>

۱۳۷۰ «سیمایی از شیخ بهایی در آینه آثار» (محمد قصری).

۸. در بخارا (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۵، ش ۱۱۱، ص ۱۳۳-۱۳۶) با عنوان «کتابداری نو و نقش کامران فانی» به طبع رسیده است.
۹. با نام «وصفی ندیدم در خور وصف او» در بخارا (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۶، ش ۱۱۷، ص ۲۶۲-۲۶۵) نشر یافته است.
۱۰. متن این سخنرانی با نام «مردانه ایستاد» در بخارا (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹، ش ۱۳۶، ص ۲۲۰-۲۲۵) منتشر شده است.
۱۱. با عنوان «یکی از افتخارات ایران» در بخارا (مرداد و شهریور ۱۳۹۹، ش ۱۳۸، ص ۲۶۹-۲۷۳) به چاپ رسیده است.
۱۲. جز نخستین رساله (۱۳۷۰) که پایان‌نامه کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی در گروه کتابداری دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی (دانشگاه تهران) بوده است، تمامی رساله‌های یادشده پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، گروه نسخه‌شناسی (دانشگاه شهید بهشتی) است.



- ۱۳۸۸ «فهرست نویسی ۱۸۰ نسخه خطی کتابخانه الغدیر یزد» (سمیره کریمی).
- ۱۳۸۹ «فهرست نویسی ۲۰۰ جلد از نسخ خطی و چاپ سنگی مجموعه حسینیه ارشاد» (فرزانه آب‌پرور).
- «فهرست نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه بنیاد ایران‌شناسی و مجموعه‌های اهدایی شریعتمدار متعلق به موزه امیرکبیر» (فاطمه غلامعلی شاهی).
- ۱۳۹۰ «تحلیل محتوای موضوع‌های نسخه‌های خطی بر اساس محل کتابت از ابتدای تشکیل دولت صفویه تا تأسیس مدرسه دارالفنون بر اساس مجموعه نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی» (مزگان خدارحمی).
- «تحلیل محتوای موضوع‌های داده‌شده به نسخه‌های خطی در فهرست نسخه‌های خطی ۶ کتابخانه بزرگ ایران (کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای اسلامی، ملک، دانشگاه تهران، مرعشی و آستان قدس رضوی)» (سوده سمیع‌پور).
- «فهرست نویسی ۵۰۰ سند از مجموعه اسناد اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهرستان شوشتر» (رضا علیخانی).
- ۱۳۹۱ «بررسی نسخه‌شناسی و تصحیح متون تاریخ ملک‌آرا نوشته میرزا علیقلی جلاوی متخلص به اقبال» (سید محمدصادق ابراهیمیان).
- «طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی بر اساس کتاب نفائس الفنون فی عرائس العیون» (مسعود طاهری).
- ۱۳۹۳ «بررسی و شناسایی کاتبان کرمانی در نسخ خطی قرن ۱۰-۱۳ قمری» (سید محمدعلی مهدی‌زاده).





## همتی مردانه<sup>۱۳</sup>

### ایرج افشار

سید عبدالله انوار، از فضیلتی جوان که با مباحث مربوط به علوم اسلامی آشنا و مخصوصاً در رشته فلسفه و منطق متبحر بود، ... به تصدی امور مربوط به نسخ خطی انتخاب شده بود و در کتابخانه یک سر و گردن در فضل و دانایی علمی از دیگران برتر بود. در جلسات شورا که موضوع نسخ خطی مطرح بود ایشان هم بالطبع شرکت می‌کرد. نخستین کاری که برای فهرست‌نگاری در نظر گرفته شد تهیه برگه‌ای بود حاوی اطلاعات اصلی که می‌بایست از هر نسخه خطی استخراج کرد. طرحی که بر اساس ملاحظه و دقت در فهرست‌های اروپایی (مانند ریو و پرچ و اته) و فهرست‌های معروف ایرانی (مانند آنچه ابن‌یوسف برای مجلس و مسجد سپهسالار و محمدتقی دانش‌پژوه برای دانشگاه تهران تألیف کرده بودند) آماده ساخته بودم و حاوی دو اصل اساسی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی بود، با جرح و تعدیل مورد قبول شورا قرار گرفت و بر روی برگه‌های نیم‌ورقی (یک رو کتاب‌شناسی و یک رو نسخه‌شناسی) چاپ شد و از انوار خواسته شد بی‌درنگ به کار پردازد. ایشان با همتی مردانه و دلسوزانه به فهرست‌نگاری پرداخت و با شوقی وافر می‌خواست که هرچه زودتر به چاپ رسانیده شود. من در [دی ماه ۱۳۴۱] از کتابخانه رفتم و جلد اول فهرست در سال [۱۳۴۳] منتشر شد. انوار به صفت انسانی خود در مقدمه کتاب بی‌هیچ‌گونه ملاحظه‌ای تمام حقیقت را درباره آغاز شدن این خدمت برگفته است.



---

۱۳. این دفتر بی‌معنی، یادگارنمای فرهنگی از ایرج افشار، به کوشش بهرام، کوشیار و آرش افشار، تهران: سخن، زیر چاپ، ص ۱۱۹-۱۲۰.



## خاطراتی از استاد سید عبدالله انوار

مهدی محقق

دوست دیرین، دانشمند مفضل، ادیب و ریاضی‌دان و فیلسوف را متجاوز از پنجاه سال است که می‌شناسم و با او در ارتباط علمی هستم. در سال ۱۳۳۰ که پس از اخذ لیسانس از دانشکده علوم معقول و منقول و دانشسرای عالی به استخدام وزارت فرهنگ درآمده و در دبیرستان ابومسلم واقع در بازارچه شیخ هادی، خیابان ابوسعید فعلی به تدریس عربی و فارسی مشغول گردیده بودم، پس از چند ماه حقوقی را به من دادند که ماهی یکصد و شصت تومان می‌شد و گفتند برای اخذ حق لیسانس که حدود شصت تومان بود باید خودمان پیگیری کنیم: «تا نگرید طفل کی نوشد لبن؟». شماری بین بیست تا سی تن در محوطه وزارت فرهنگ گرد می‌آمدیم تا با رئیس آن صحبت کنیم و به این حقوق حقه خود دست یابیم. بهار سال ۱۳۳۱ بود و من هنوز عمامه بر سر داشتم و یکی از دبیران که قدی کوتاه و جبهه‌ای فربه و چشمانی نافذ داشت و همچون صوفیان دارای شارب بود، توجه مرا به خود جلب کرد و وقتی از سابقه تحصیلاتش سؤال کردم گفت که حقوق و ریاضی خوانده و هم‌اکنون مشغول خواندن دروس حوزوی است و نامش سید عبدالله انوار است. پدر او یکی از وکلای مجلس شورای ملی دوره رضاخان به نام سید یعقوب انوار شیرازی بود که تعلیقاتی بر شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری از او باقی مانده است. بنابراین، باب مباحثه و گفت‌وگو میان ما باز شد و بیشتر بحث‌هایمان درباره مسائل منطقی همچون قضیه و عکس قضیه و نقیض قضیه بود و گاهی هم بر سر برخی از مسائل شاذ نحوی همچون منصوب به نزع خافض و خفص به جوار، بحث میانمان درمی‌گرفت و این توفیقی برای ما بود که وقتمان بر در ارباب بی‌مروت دنیا بیهوده به هدر نمی‌رفت و سرمان گرم بود.

در همان وقت او از من دعوت کرد که در جلسه‌ای که شب‌های جمعه در منزل خود داشت و در آن جمعی از

دوستان به بحث‌های فلسفی می‌پرداختند، شرکت کنم و من نیز چنین کردم. در این جلسه مرحوم شیخ عبدالجواد حکیمی، که بعدها به دکتر فلاطوری معروف گشت، حضور داشت. من ایشان را از سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ از مشهد می‌شناختم که در مدرسه حاج حسین زندگی می‌کرد و نزد مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی فقه و اصول می‌خواند و من در مدرسه نواب بودم و نزد مرحوم شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری مغنی و مطول می‌خواندم. از کسانی که در مجلس انوار برای نخستین بار با ایشان آشنا شدم جوانی خوشرویی و مؤدب به نام امیرحسین آریان‌پور و جوانی ارتشی به نام ناصر فرید بودند. در این مجلس، فلاطوری به بحث درباره یکی از مسائل مابعدالطبیعه (متافیزیک) می‌پرداخت و دیگران آن را مورد بحث و جدل و مناقضه قرار می‌دادند. این مجلس چندی ادامه داشت تا آنکه انوار از منزل چهارراه مخبرالدوله خود به باغ ملکی خویش در دزاشیب منتقل گردید و مجلس را به جمعه شب‌ها انداخت و دوستان او که به دیدارش می‌رفتند از هوای مطبوع و آزاد هم برخوردار می‌شدند و پس از بحث و گفت‌وگو به گردش در اطراف تپه‌های قیطریه می‌پرداختند. مجلس انوار، به قول دکتر سید جعفر شهیدی، سفینه نوح بود و از هر طایفه و گروه و از هر شغل و حرفه، افرادی در آن جمع بودند. این جلسات که متجاوز از بیست سال ادامه داشت به «انواریه» موسوم گردیده بود و دوستان، موعد دیدار را آنجا قرار می‌دادند. تا آنجا که یادم است افراد زیر به تناوب منظم و نامنظم در آن جلسات دیده می‌شدند:

۱. سید احمد فرید، ۲. محمدباقر هوشیار، ۳. احسان نراقی، ۴. خدایار محبی، ۵. غلامرضا شهری، ۶. علی اکبر شهبازی، ۷. سید علی موسوی بهبهانی، ۸. سید جلال‌الدین آشتیانی، ۹. سید محمدحسین انوار، ۱۰. سید جعفر شهیدی و حدود ده تن دیگر که نامشان اکنون در خاطره‌ام نمانده است. انوار همیشه طالب علم بود. در همان سال‌ها از من خواست برای او استادی پیدا کنم تا نزد او شرح منظومه سبزواری را بخواند و من در آن وقت مرحوم شهید مرتضی مطهری را که تازه از قم به تهران آمده و ازدواج کرده بود و در منزل مرحوم پدرم در دو اتاق محقر زندگی می‌کرد، به ایشان معرفی کردم تا هم انوار دارای معلمی فاضل و توانا گردد و هم گشایشی در زندگی مادی مرحوم مطهری به وجود آید. هفته‌ای دو روز ساعت دو بعدازظهر این معلم و شاگرد در معبر واقع در خیابان سید نصرالدین، خیام فعلی، گرد می‌آمدند و به بحث درباره وجود و ماهیت و علت و معلول و قوه و فعل می‌پرداختند. در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ که من مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران را تأسیس کرده بودم و همکارم، پروفیسور ایزوتسو فیلسوف ژاپنی، از من خواست تا استادی برای تدریس مباحث الفاظ اصول فقه برای او پیدا کنم، من استاد دکتر ابوالقاسم گرجی را معرفی کردم که هفته‌ای دو روز کفایة الاصول را در محل مؤسسه (خیابان خارک، شماره ۷۵) درس دهد و یکی از شرکت‌کنندگان آن درس سید عبدالله انوار بود که مباحث اصولی و منطقی را با مباحث ریاضی در هم می‌آمیخت و بحث‌ها را پربارتر می‌ساخت و ایزوتسو هم از این مقایسه خرسند و خشنود بود.

انوار کار دولتی خود را از دبیرستان آغاز کرده بود. او از تدریس جمعی به‌ویژه در مدرسه‌ای که برایش در جنوب شهر نزدیک دروازه دولاب معین کرده بودند ناراضی بود و یک بار بر طریق شکایت به من گفت: «محقق

نمی‌دانی من باید بچه‌ها را از سر بساط قمار جمع کنم و به کلاس ببرم» و در وقتی دیگر گفت: «بچه‌ها در کلاس شلوغ کردند و من بر سر آنان فریاد زدم: چند نفر با یک نفر!». من خود در دبیرستان البرز تدریس می‌کردم و وضع آنجا بهتر بود، با وجود این کوشیدم و خود را به کتابخانه ملی منتقل ساختم و بخش نسخه‌های خطی به من واگذار شد و این بخش پس از مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی به وسیله برخی که آشنایی با مخطوطات نداشتند، اداره می‌شد و نسخه‌های خطی فقط نامشان در صورت‌های خرید و اهدایی مضبوط بود. نخستین کاری که کردم برای هر نسخه، شناسنامه‌ای شامل نام کتاب و مؤلف و تاریخ کتابت و تألیف و آغاز و انجام و نوع خط و جلد و تذهیب و سایر ویژگی‌ها ترتیب دادم تا از حیث و میل و تعویض و تبدیل‌ها جلوگیری شود.

در سال ۱۳۳۹ که از وزارت فرهنگ به دانشگاه برای تدریس با عنوان دانشیاری منتقل شدم دریغ آمد که آن گنجینه نفیس را به دست هرکس و ناکس بسپارم. شایسته‌ترین فردی که سراغ داشتم سید عبداللّه انوار بود و با این عمل هم او را از مدرسه پرازدحام دروازه دولاب نجات دادم و هم کتابخانه را به فردی عالم و کتاب‌شناس و بصیر و امین سپردم. او در مدت تصدی خود موفق شد که بر پایه همان شناسنامه‌هایی که من برای نسخه‌های خطی فراهم کرده بودم ده مجلد فهرست نسخه‌های فارسی و عربی کتابخانه ملی را فراهم سازد.

انوار در طی تحصیلات منظم حوزوی خود به زبان عربی مسلط گردید و در زمان‌هایی که من و امیرحسین آریان‌پور برای دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی متون نظم و نثر فارسی همچون شاهنامه و مثنوی و سنایی و عطار و تاریخ بیهقی و جهانگشای جوینی و سیاست‌نامه و قابوسنامه را می‌خواندیم پایه‌پای ما این کتاب‌ها را می‌خواند و کتاب‌های خوانده‌شده و یادداشت‌برداری‌شده را روی هم می‌نهاد که در زمانی از قد یک نفر بلندقد بالاتر رفته بود. او به متون فلسفه اسلامی بسیار علاقه‌مند بود. دره التاج قطب‌الدین شیرازی و اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین طوسی را مکرر اندر مکرر خوانده و یادداشت برداشته بود و این کار را در مورد شفای ابن‌سینا نیز انجام داده است که قرار بود بنیاد ابن‌سینا در همدان آن را چاپ و منتشر سازد که برخی از تغییرات و تبدلات آن را در محاق وقفه و تعطیل قرار داد. او سالیان دراز با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا همکاری داشت و مرحوم دکتر محمد معین او را از غنایم آن مؤسسه به شمار می‌آورد. انوار با زبان انگلیسی و فرانسه آشنایی کامل دارد و به هر دو زبان کتاب می‌خواند و من خود او را به دو مجمع بین‌المللی معرفی کردم که سخنرانی قابل توجهی ایراد نمود و موفق شد در آن مجامع برخی از برجستگی‌های آثار فلسفی اسلامی را به دانشمندان غرب، که تا آن زمان، آن مباحث به گوششان نخورده بود، معرفی نماید. یکی از این دو مجمع کنگره بین‌المللی تاریخ فلسفه در دانشگاه فوردام آمریکا در سال ۱۳۴۵ بود که در آن مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه و سید حسین نصر و مهدی حائری یزدی و سید علی موسوی بهبهانی و پرویز مروج نیز حضور داشتند و دیگری مجمع بین‌المللی خاورشناسان آمریکا در دانشگاه تورنتو در سال ۱۳۵۶ بود که پروفیسور فراتز رزنتال، مترجم مقدمه ابن‌خلدون و مؤلف تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام ریاست جلسه را به عهده داشت و در پایان سخنان انوار گفت: «بسیار مایه تأسف است که کوشش‌های فیلسوفان اسلامی قرون اخیر که مرکز فعالیت آنان حوزه‌های علمی ایران بوده تاکنون در جهان علمی غرب مغفول مانده است».

پیش از انقلاب او با انجمن همکاری داشت و به خواهش مرحوم سپهبد فرج‌الله آق‌اولی رئیس هیئت مدیره و مرحوم سید محمد مصطفوی مدیر اجرایی آن انجمن، کتاب تاریخ جهانگشای نادری میرزا مهدی استرآبادی را تصحیح و منتشر ساخت.

انوار به سیره ابوالعلاء معری تجرد را بر تأهل برگزیده و کتاب و اوراق و دفتر و دیوان را مونس خود قرار داده است. او به پیاده‌روی و کوهنوردی علاقه‌مند است. در بسیاری از مواقع از کتابخانه ملی خیابان سی تیر تا دزاشیب، منزل خود، پیاده راه می‌پیمود و زمانی با این پیاده‌روی وزن خود را به نصف تقلیل داد. در تابستان ۱۳۴۲ من و انوار و آریان‌پور و احمد منزوی سفری به قله توجال رفتیم و انوار بر همه ارتفاعات و خطوط الرأس آن نواحی تسلط کامل داشت. او با هرکسی معاشرت نمی‌کند و در انتخاب دوست و رفیق بسیار سختگیر است، ولی وقتی دوست شد از هیچ دلسوزی و محبتی مضایقه نمی‌کند. او با از دست دادن دوستانی همچون جلال آل‌احمد و امیرحسین آریان‌پور و استادانی همچون محسن هشترودی و محمدباقر هوشیار واقعاً درهم‌شکسته و خرد شد و به زبان حال می‌گفت:

هَذَا جَزَاءُ الَّذِي أَقْرَأْتَهُ دَرْجُوا      مِنْ قَبْلِهِ فَتَمَنَّى فَسَحَّةُ الْأَجَلِ

این بود اجر کسی کز رفته‌یاران شد جدا      باز خواهد دیر مانند در جهان ای‌دری  
این مختصر شمه‌ای بود از آنچه در پیرانه‌سر از این رفیق شفیق و دوست دانشمند خود در خاطر داشتم.  
خداوند عمر این وجود شریف را طولانی‌تر گرداند. بمنتہ تعالی و کرمه.





## در محضر استاد

### جمشید کیان‌فر

سال ۱۳۵۵ برای من سالی سرنوشت‌ساز بود. کتابخانه ملّی، کتابدار می‌خواست و امتحانی برگزار می‌کرد و متعاقب آن مصاحبه‌ای. مصاحبه‌کنندگان عبارت بودند از رئیس وقت کتابخانه ملّی، مسئول گنجینه نسخ خطی، مسئول بخش کتاب‌شناسی ملّی و نماینده کارگزینی وزارت فرهنگ و هنر. افراد پذیرفته‌شده یکی‌یکی برای مصاحبه می‌رفتند. کسانی که در محوطه در انتظار مصاحبه بودند، با اضطرابی که سعی داشتند بر آن چیره شوند، از افراد بازگشته از مصاحبه درباره کم و کیف آن سؤال می‌کردند. بالأخره نوبت به من رسید و قدم به محل مصاحبه، تالار فردوسی، گذاشتم. تالار، سقفی مرتفع بالغ بر شش متر داشت که در آن هر انسانی با آن دیوارهای بلند و سربه‌فلک‌کشیده ناچیز می‌نمود. میزی بزرگ در وسط تالار و دور تا دور آن صندلی‌های قدیمی چوبی با روکش چرمی قرار داشت. در بالای مجلس مردی میانه‌سال و متوسط‌القامه نشسته بود که با سیلی پریش و عینکی بر بالای سر زودتر از همه نظر را به خود جلب می‌کرد، خاصه که از احترام ویژه دیگر اعضای مصاحبه‌کننده برخوردار بود. او کسی غیر از استاد سید عبداللّه انوار، مسئول بخش نسخ خطی کتابخانه ملّی، نبود. قیافه متین و استوار او کمی لرزه بر اندام داوطلبان مصاحبه می‌انداخت و حقیر نیز از دیگران مستثنا نبودم.

غالب سؤال‌ها چنین بود که «چرا کتابداری را از میان دیگر مشاغل برگزیده‌اید؟»، «فلان کتابخانه در کدام دانشگاه یا در کدام شهر قرار دارد؟»، «آخرین کتابی که مطالعه کرده‌اید کدام است؟» و شرحی مختصر در باب موضوع کتاب و سؤالاتی از این قبیل. در آن مصاحبه آنچه بیش از هر چیز دیگر در من اثر گذاشت توصیه استاد انوار بود: «کتابدار باید خاک کتاب را هم به قدر کتاب دوست داشته باشد». در باب دوستداری کتاب و اینکه کتاب انیس خلوت تنهایی و دوست خاموش است و... در ایام تحصیل در دبیرستان و دانشگاه فراوان شنیده بودم،

اما اینکه «خاک کتاب را باید دوست داشت» جمله‌ای جدید و به ظاهر شعارگونه، ولی در عمل حقیقی، بود که بعدها بدان دست یافتم. مصاحبه تمام شد و در بیرون رفتن از تالار فردوسی من نیز با سؤالات دیگران مواجه شدم که چه پرسیدند و چه جواب دادم.

طولی نکشید که از طریق روزنامه اسامی پذیرفته‌شدگان اعلام شد و نام من نیز در میان پذیرفته‌شدگان و در جرگه کتابداران کتابخانه ملی ایران بود؛ این بزرگ‌ترین کتابخانه کشور و مادر کتابخانه‌های ایران با نیم‌قرن قدمت و کتاب‌هایی که تاریخچه‌ای داشت به عمر چاپ در ایران در بخش چاپی، و پیشینه‌ای نهصد یا هزار ساله در بخش خطی. شروع به کار در کتابخانه ملی همراه با دوره آموزشی کتابداری بود و فرصتی تا با مسئولان و کارکنان کتابخانه بیشتر آشنا شویم و استاد انوار نیز از مدرسان این دوره آموزشی بودند و آشنایی با نسخ خطی را تدریس می‌کردند. کلیه مطالبی که استاد انوار در این دوره کوتاه‌مدت آموزشی تدریس می‌کردند، برایمان تازگی داشت. با کتاب و روش فهرست‌نویسی و سیستم طبقه‌بندی کتابخانه‌ای چندان ناآشنا نبودیم؛ به‌ویژه در دانشگاه هنگام استفاده از منابع کتابخانه‌ای با برگه‌دان و فهرست و شماره رده LC یا کنگره و دیوئی آشنا شده بودیم، اما با نسخه‌های خطی و عناصر تشکیل‌دهنده نسخ خطی (کاغذ آن از نوع بخارایی، سمرقندی، دولت‌آبادی، اصفهانی و ترمه و... یا جلد ضربی، لاک، سوخت و... یا خط و اقلام سته و تذهیب و مینیاتور که پرسپکتیو ندارد و تصاویر درون نسخه‌ها) بیگانه بودیم.

آنچه استاد انوار در کلاس تدریس می‌کردند، و آن هم با ذوق و شوق ویژه‌ای که گویی از دل‌بندان و جگرگوشگان خود سخن می‌گویند، حکایت از تسلط و وسعت معلومات ایشان داشت و گاه از واژه‌هایی در سخنان خود بهره می‌بردند که درکش برای همگان ساده نبود، خاصه اینکه ما با مدرک‌های مختلف دیپلم و لیسانس و فوق لیسانس همگی در یک کلاس بودیم. درست خاطریم هست که وقتی به مناسبتی واژه «استفراغ» را به کار بردند، در فارغ شدن کتاب یا جلدساز از کار کتابت و جلدسازی، اکثر کسانی که در کلاس بودند، خندیدند و این خنده بی‌جا به مذاق استاد خوش نیامد و با قیافه‌ای جدی و توأم با عصبانیت همه را بی‌سواد و... خطاب کردند و متعاقب آن به توضیح معنی استفراغ پرداختند. آن دوره آموزشی با امتحان به پایان رسید. هریک از کارکنان جدید را با ابلاغی به بخش‌های مختلف کتابخانه معرفی کردند و تنها بخشی که کسی به آن معرفی نشد همان بخش نسخ خطی بود و این مسئله حکایت از آن داشت که از دید ایشان هیچ‌کس شایستگی کار در آن بخش را نیافته بود.

به‌راستی استاد انوار در کتابخانه ملی تافته‌ای جدا بافته بودند. بعدازظهرها از ساعت یک سر کار حاضر می‌شدند و تا پاسی از شب نیز در کتابخانه بودند. گویی ساعت حضور و غیاب نداشتند، اما در کار ساعی و جدی و از احترام ویژه‌ای برخوردار بودند. این را حتی از رفتار رئیس کتابخانه ملی هم می‌شد فهمید که همچون سربازی که در مقابل فرمانده نظامی ارشد می‌ایستد، در محضر استاد انوار می‌ایستاد، و این تنها موقعی بود که نشانی از ریاست در ایشان دیده نمی‌شد.

طولی نکشید که رئیس کتابخانه ریاست شعبه‌ای از حزب رستاخیز را به عهده گرفت و کلیه کارکنان موظف بودند در جلسات حزبی شرکت کنند. فقط یک نفر از کلیه کارکنان مستثنی بود و در هیچ‌یک از جلسات شرکت نداشت و گویی باز هم تافته‌ای جدا بافته بود: استاد انوار. ایشان در کتابخانه حاضر بود ولی در بخش نسخ خطی؛ کاری به حزب و برنامه‌هایش و اجبار کارکنان نداشت و کسی را یارای پرسش از او نبود. شخصیت او به مرور در میان کادر جدید کتابداران اثر می‌گذاشت، خاصه داستان‌ها و حکایات جالبی هم از ایشان تعریف می‌شد، مثلاً زمانی وزیر فرهنگ مصر به اتفاق وزیر فرهنگ و هنر، با تعیین وقت قبلی با رئیس کتابخانه ملی، به بازدید از کتابخانه و بخش نسخ خطی آمدند و استاد انوار در را به روی ایشان نگشود.

یا آنکه از طرف بنیاد گلبنکیان دعوت‌نامه‌ای برای استاد رسیده بود و رئیس کتابخانه ملی برای خوش‌خدمتی نامه‌ای به وزیر فرهنگ و هنر (ملقب به آقا) نوشته بود و آقای وزیر ذیل نامه مرقوم فرموده بودند: «اگر زبان بلد است برود». واکنش استاد انوار در مقابل این عبارت را می‌توان پیش‌بینی کرد. او که غیر از زبان مادری، عربی، انگلیسی و فرانسه می‌دانست، صریح گفته بود: «مردک مزقانچی می‌گوید اگر من زبان بلدم و...». متعاقب آن سفر ایشان به دیار ینگه‌دنیا و شرکت در جلسات کنگره‌ای جهانی درباره فلسفه و منطق روی داد و اظهارات ایشان در آن کنگره درباره کارهای خواجه نصیر طوسی در منطق سخت مورد توجه قرار گرفت.

در ایام انقلاب، در اعتصابات کارکنان دولت، این تافته جدا بافته کتابخانه ملی همگام با مردم و کارکنان کتابخانه بود. تا زمان پیروزی انقلاب یکی دو بار فرصتی پیش آمد که بیشتر از محضرشان بهره‌مند شوم. یک بار آقای عثمان‌اف از دیار سوسیالیسم میهمان کشورمان (گویا بنیاد شاهنامه، شاید هم کتابخانه پهلوی) بودند و من در کتابخانه ملی راهنمای ایشان بودم و همراه با عثمان‌اف در بخش نسخه‌های خطی خدمت استاد انوار رسیدیم. آن روزها گویا عثمان‌اف و همکارانش در شوروی مشغول تصحیح شاهنامه فردوسی بودند و طبیعی است که بحث و گفت‌وگو نیز بر محور نسخ و شیوه تصحیح شاهنامه باشد. استاد انوار درباره شیوه و روش تصحیح شاهنامه در شوروی انتقاداتی تند کردند و عثمان‌اف مستأصل از بی‌نقطه بودن نسخه و... سخن گفت، اما توان جوابگویی علمی و منطقی را نداشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی دولت موقت تصویب کرد که کلیه کتاب‌های کتابخانه پهلوی سابق به کتابخانه ملی منتقل شود و بخش اعظم این مجموعه قریب به شش هزار و اندی نسخه خطی و بالغ بر دو برابر نسخ خطی، کتاب‌های ایران‌شناسی بود. به توصیه استاد انوار برای تحویل کلیه کتاب‌ها با تکی چند از همکاران همراه شدم که این کار قریب به شش ماه طول کشید و هر زمان دچار مشکل (به‌ویژه در باب نسخ خطی) می‌شدیم از استاد انوار یاری می‌جستیم.

طولی نکشید که پس از انتقال کتاب‌های کتابخانه پهلوی سابق، استاد انوار بازنشسته شدند و دیگر فرصتی برای استفاده از محضرشان دست نداد، تا اینکه از بد حادثه و تصادف روزگار این کمترین هیچ‌مدان به بخش نسخ خطی راه یافتیم و کتابدار نسخه‌های خطی شدم! «چرخ بازیگر ازین بازیچه‌ها بسیار دارد».

در آغاز آقای علی محدث و کوتاه‌زمانی آقای بهاء‌الدین خرمشاهی بودند که هر سؤالی و مشکلی داشتم از ایشان بهره‌مند می‌شدم. نخست آقای خرمشاهی از کتابخانه ملی رفتند و بعد آقای محدث عازم سفر فرنگ شدند. من ماندم و قریب به دوازده هزار جلد نسخه خطی که هفت هزار و اندی جلد آن توسط استاد انوار فهرست شده و در ده مجلد به چاپ رسیده بود و باقی که از کتابخانه پهلوی سابق به کتابخانه ملی منتقل شده بود، فهرستی نداشت. کار من در آغاز خدمات‌رسانی به مراجعان بود، اما زمانی که یکی از مسئولان کشوری جهت بازدید به کتابخانه آمده بود و من درمانده از اینکه قدیمی‌ترین نسخه کدام است و با ارزش‌ترین نسخه از نظر تذهیب و خط و... کدام؟ ناگزیر بر آن شدم که الفبای نسخه‌شناسی را بیاموزم و جز استاد انوار دیگری را نمی‌شناختم.

خوشبختانه آن روزها مصادف بود با حضور هفته‌ای یک روز استاد انوار در بخش اسلامی موزه ملی. خدمتشان رسیدم و نسخه‌ای از کتاب جدیدم را که به تشویق علی محدث تصحیح و چاپ کرده بودم، به رسم برگ سبز تحفه درویش تقدیم حضورشان کردم. تشویقم کردند، اما زمانی که با استدعای عاجزانه‌ام درباره آموختن آنچه در ایام گذشته از آن غفلت کرده بودم، مواجه شدند خیلی صریح و بی‌پرده گفتند: «حرفی نیست، اما به کتابخانه نمی‌آیم، حوصله مسئولان را ندارم، وقتم را می‌گیرند و بی‌فایده است». وقتی با الحاح و اصرار این کمترین مواجه شدند فرمودند: «بعد از ظهر و زمانی که کتابخانه تعطیل است باید بمانی و تن به کار دهی تا بیاموزی». برایم سخت بود، ولی چاره‌ای نبود. می‌بایست فرمایش حضرتشان را قبول می‌کردم. پس مسئولیت فرزندانم را، که باید رأس ساعت چهار از مهدکودک برمی‌داشتمشان، به همسر و اگذار کردم (کاری که بعدها نیز چند بار رخ داد) و موافقت رئیس وقت کتابخانه را برای ماندن خارج از ساعات اداری گرفتم. به توصیه استاد انوار برای شروع، فهرست‌های نسخ خطی کتابخانه را با نسخه‌ها مقابله می‌کردم و آنچه برایم نامفهوم بود (البته اغلب نامفهوم بود) از ایشان سؤال می‌کردم. گاهی خسته می‌شدند و گاه عصبی از نادانی من که تفاوت میان تشعیر و تذهیب را نمی‌دانستم و قلم نسخ و نستعلیق را کمی می‌شناختم و از ثلث بی‌بهره بودم تا چه رسد به رقاع و ریحان و توقیع و... . بالأخره پس از چند ماهی الفبای نسخه‌شناسی را در محضرشان آموختم و دریافتم که سرلوح چیست و سرلوح مزدوج و تمام‌صفحه کدام است، پیشانی به کدام تذهیب می‌گویند و جلد سوخت، ضربی و لاک‌چیت و تاریخچه جلدسازی و رایج و متداول شدن هر کدام در دنیای جلدسازی قدیم چه بوده است. تفاوت میان کاغذ فرنگی و ایرانی را زود یاد گرفتم که در مقابل نور می‌توان فیلی گران میان کاغذ فرنگی با خطوط منظم گاه همراه با حروف لاتین بر کاغذ را مشاهده کرد، اما همچنان اندر خم کوچه کاغذ بخارایی، سمرقندی، دولت‌آبادی، خان‌بالیغ و اصفهانی مانده بودم. به گفته استاد انوار بر اثر ممارست و لمس مداوم کاغذ می‌توان آن‌ها را از هم تمیز داد و گویی قوه لامسه من از درک و تشخیص آن‌ها عاجز بود.

در آن ایام جنگ هم بود و گاهی آژیر خطر به صدا درمی‌آمد. توصیه استاد به من ناچیز، که ناخواسته مسئول گنجینه‌ای شده بودم که ارزشی برای آن قابل تصور نبود، حفظ و نگهداری نسخ از بلایای احتمالی جنگ بود و

اینکه هرچه زودتر باید فکری برای نسخ کرد، چرا که در ساختمان دوطبقه قدیمی کتابخانه ملی، مخزن نسخ خطی در طبقه دوم قرار داشت. به مرور ایام استاد انوار رضایت دادند که با ریاست وقت کتابخانه ملاقاتی صورت گیرد و در این ملاقات توصیه انتقال نسخ خطی به مکانی مطمئن و حفظ آن‌ها از گزند حوادث پیش‌بینی نشده آن روزگار به میان آمد و با وجود قول مساعد رئیس کتابخانه ملی برای این مهم، قبل از آنکه اقدامی صورت گیرد ریاست به دیگری واگذار شد.

صرف‌نظر از مسائل جنگ، مشکلی دیگر هم در کتابخانه ملی وجود داشت و آن هم تغییر زود به زود رؤسای کتابخانه ملی بود، چنان‌که از اول انقلاب تا سال ۱۳۶۵ بالغ بر هفت یا هشت نفر رئیس کتابخانه شدند و دوره ریاستشان همچون کابینه‌های عصر مشروطه (در ۱۴ سال ۶۰ کابینه) دولت مستعجل بود.

در ایام ریاست آقای محمد رجیبی در کتابخانه ملی حملات موشکی به شهرهای ایران شدت یافت و دغدغه و اضطرابی که استاد انوار در دل من کاشته بودند نیز روز به روز فزونی می‌گرفت و این اضطراب هر روز به آقای رجیبی نیز منتقل می‌شد. صدای آژیرهای پی‌درپی و متعاقب آن صدای مهیب و هولناک اصابت و ترکیدن موشکی در نقطه‌ای از شهر تهران گویی بر مغز و اعصاب من فرود می‌آمد و هر دقیقه فکر کردن به عمق فاجعه‌ای که «اگر یکی از این موشک‌ها به محوطه کتابخانه ملی اصابت کند چه خواهد شد؟» و تلفن‌های استاد انوار که حاکی از اضطراب ایشان بود مزید بر علت می‌شد. دل‌مشغولی و نگرانی درباره حفاظت نسخ خطی توسط آقای رجیبی به وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی منتقل شد و متعاقب آن در هیئت دولت مطرح گردید و پس از بازدیدهای مختلف از اماکن دولتی، محل چاپخانه بانک مرکزی با مساعدت مسئولان برای انتقال نسخ معین شد و تأیید استاد انوار نیز به ما آرامش خاطر داد. به‌راستی دلسوزی و دغدغه استاد انوار درخور توجه و شایسته تقدیر است. ایشان که قریب به هفت سال قبل، بازنشسته شده بودند بیش از هر مسئول دیگری در فکر نگهداری نسخ خطی بودند و پیوسته این مهم را پیگیری می‌کردند.

اگر به خاطرمانده باشد روزهای پایانی سال ۱۳۶۵ زمانی که مدارس هم از بیم موشک‌های صدامی تعطیل شده بود و هرکسی دست خانواده خود را گرفته و به طرفی و نقطه امنی رفته بود، ما همسر و فرزندانمان را به امان خدا سپرده و خود در کتابخانه ملی مشغول بسته‌بندی نسخ خطی و انتقال آن‌ها به چاپخانه بانک مرکزی واقع در خیابان پاسداران بودیم و می‌بایستی از مرکز شهر نسخ را به شمال شهر منتقل می‌کردیم. حراست و نگهداری در زمان انتقال گنجینه هم مسئله‌ای بود که با همکاری شهربانی وقت به‌خیر گذشت.

نخستین روز انتقال، خود داستانی جداگانه دارد. حفاظت بانک مرکزی می‌خواست کلیه نسخ خطی را بازبینی کند و این مشکل بزرگی بود، زیرا کلیه صندوق‌های نسخ پلمپ شده بود و می‌بایست آن‌ها را باز می‌کردند تا هر نسخه جداگانه بررسی شود که مبادا... نتیجه این سختگیری رئیس چاپخانه بانک مرکزی و اصرار من بر چشم‌پوشی ایشان از بررسی نسخ که می‌توانست خود آفتی دیگر باشد به مشاجره لفظی کشید و دقایقی بعد رئیس بانک مرکزی، وزیر علوم و... از این مشاجره آگاه شدند و در پایان قرار بر این شد که در کلیه صندوق‌ها را

باز کنند و از طرف حفاظت بانک مرکزی بدون آنکه نسخه‌ای جابه‌جا شود بازدیدی صورت گیرد و از فردای آن روز با همکاری مأموران حفاظتی بانک در کتابخانه ملی نسخ در درون جعبه‌های خالی ویژه اسکناس بسته‌بندی و لاک مهر شود و گزارشی از این مشاجره و عملکرد هم به وزیر وقت علوم و رئیس بانک مرکزی ارائه گردد. از گزارش قابل حدس رئیس چاپخانه بانک مرکزی بی‌اطلاعم، ولی گزارش آقای رجیبی، رئیس کتابخانه ملی، درباره عملکرد من به خاطر حس مسئولیتی که از استاد انوار آموخته بودم بسیار جالب توجه بود، چرا که صداقت آقای رجیبی در بیان حقیقت و تندروری من در برخورد با رئیس چاپخانه بانک مرکزی سبب شده بود که در گزارش دوم هم مورد بی‌مهری قرار گیرم و این دستمزد حس مسئولیت بود و لاغیر.

پس از قرار و مدار از زیرزمین چاپخانه بانک مرکزی بیرون آمدیم و بلافاصله متوجه شدیم که به یکی دو نقطه از شهر تهران موشک اصابت کرده و ما بی‌خبر از همسر و فرزندان، تازه راهی کتابخانه ملی شدیم تا از آن پس به خانه برویم و فردا روز از نو و روزی از نو. پس از انتقال کامل نسخ خطی به چاپخانه بانک مرکزی، قرار شد کتاب‌های چاپ سنگی که در نوع خود بی‌نظیر بودند هم به چاپخانه منتقل شود و در این ایام بود که موشکی در چند ده متری کتابخانه به حیاط مجتمع متقین اصابت کرد که از موج آن درهای بسته کتابخانه باز و شیشه پنجره‌های آن متلاشی شد. شاید این زمان بهتر و درست‌تر سبب دغدغه‌ها و اضطراب‌های استاد انوار را دریافتیم و همگی شاکر مرحمت‌ها و محبت‌های استاد شدیم. داستان انتقال نسخ خطی از چاپخانه بانک مرکزی به ساختمان نیاوران که در اختیار کتابخانه ملی قرار گرفته بود و تأسیس مخزن جدید و برکناری من از مسئولیت بخش خطی خود حدیث مفصلی است که «این زمان بگذار تا وقت دگر».



## استاد عبدالله انوار دانشی مرد کم‌مانند

سید علی آل‌داود

استاد عبدالله انوار از جمله کسانی است که نسبت به داشته‌هایشان بسیار کم کتاب و مقاله و پژوهش منتشر شده دارند. او در زمینه ریاضیات مخصوصاً ریاضیات قدیم، منطق، فلسفه اسلامی و غربی، تهران‌شناسی و فهرست‌نگاری کتب خطی اطلاعات و دانسته‌های بسیار دارد، اما متأسفانه مایل به انتشار دانسته‌ها و اطلاعات وسیعش در زمینه‌های مذکور نیست.

ورود او به عرصه کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری نسخ خطی در اثر ترغیب استاد شادروان ایرج افشار بوده است. زمانی که افشار به ریاست کتابخانه ملی برگزیده شد، هنوز فهرست نسخ خطی گرانهای آن کتابخانه تدوین نشده و انتشار نیافته بود. افشار در مدت کوتاه ریاستش بر کتابخانه ملی انوار را، که در استخدام آن نهاد علمی بود، تشویق و بلکه مکلف کرد که با توجه به صلاحیت‌های گسترده‌اش در انواع دانش‌های ایرانی و اسلامی به نگارش فهرست کتابخانه دست بیازد. با اینکه دوران ریاست افشار بر کتابخانه ملی چندان طولانی نبود، انوار با پشتکار دنباله کار را رها نکرد و ده جلد فهرست کتابخانه را تدوین کرد؛ شش جلد ویژه کتاب‌های فارسی و چهار جلد مخصوص کتب خطی عربی.

او در تدوین فهرست‌ها روشی معین را برگزیده بود که در ابتدا افشار با همراهی استاد مینوی و شاید دکتر اصغر مهدوی و دیگران فرم خاصی را برای آن پیشنهاد کرده بودند. بدین ترتیب استاد انوار که سال‌ها مسئولیت بخش خطی کتابخانه ملی را بر عهده داشت توانست در چند سال که چندان به درازا نکشید فهرست موجودی کتابخانه را تدوین کند و به چاپ برساند. پس از او نیز فهرست‌نگاران جوان با اقتباس از همان روش چند دهه مجلد دیگر از فهرست کتابخانه را به چاپ رساندند.

یادم نمی‌رود آن سال‌ها که من دانشجوی بودم گاه برای استفاده از برخی نسخه‌های خطی به کتابخانه مراجعه می‌کردم. استاد انوار در مقام رئیس آن بخش همواره با همه مراجعہ‌کنندگان با استقبال و تشویق برخورد می‌کرد و حتی خود به داخل مخزن می‌رفت و نسخه درخواستی را پیدا کرده، به خواستاران تحویل می‌داد و هیچ‌گاه سؤالات مراجعہ‌کنندگان را، ولو آنکه بسیار ابتدایی بود، بی‌پاسخ نمی‌گذاشت.

باری هنر و دانش دیگر استاد انوار، علم او در عرصه تهران‌شناسی است. تصور نمی‌رود که در عرصه شناخت محلات قدیم تهران، کاخ‌ها، ابنیه قدیمی، خیابان‌ها و خانه‌ها و دهات متعدد پیرامون شهر، که امروزه اکثر آنها در داخل شهر بزرگ تهران قرار گرفته است، کسی به اندازه استاد انوار صاحب اطلاعات و یافته‌های منحصر به فرد باشد. متأسفانه آنچه در این باب از او انتشار یافته بسیار اندک است و گویا منحصر به همان رساله کم‌حجمی است که سال‌ها پیش بنیاد ایران‌شناسی به مناسبت سخنرانی وی در آنجا به چاپ رسانده، هرچند او در این زمینه تا جایی که من دیده‌ام و به خاطر می‌آورم همواره پاسخ‌گوی نویسندگان دانشنامه تهران و شمیرانات مستقر در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بوده است.

دانسته‌های انوار در خصوص منطق و فلسفه اسلامی و مخصوصاً تبحر شگفت او در مطالعه آثار ابن سینا نیز از مواردی است که کمتر به آن اشاره شده است. خود من سال‌ها پیش روزی در خانه او حواشی متعددی را که بر مجلدات شفا نوشته بود ملاحظه کرده‌ام. دوستان بارها از وی درخواست کرده‌اند که این حواشی و توضیحات را در اثری جداگانه یا همراه اصل کتاب شفا به چاپ برساند و ظاهراً متأسفانه ایشان موافقت نکرده است.

عبدالله انوار سوسیالیستی واقع‌گراست و به‌رغم تلون برخی هم‌عصرانش همواره به این عقیده وفادار باقی مانده است. روزگاری بر سر موضوعی بین من و شادروان دکتر امیرحسین آریان‌پور مباحثه‌ای واقع شده بود. انوار با حرارت از آن مرحوم دفاع می‌کرد، و سپس روابطش با من اندکی به سردی گراییده بود و البته چون دلایل خود را به شرح برایش باز نمودم او با آن اعتدال فکری که داشت رفتاری پسندیده و معقول در پیش گرفت. طبعاً نظیر او در این سال‌ها پیدا نخواهد شد. باید امیدوار بود که همه آثار چاپ‌نشده وی انتشار یابد.





## بحرالعلوم زمانه

احمد مسجدجامعی

چندی پیش، مطلع شدم استاد سید عبدالله انوار در بیمارستان مهاد بستری شده‌اند و با محبتی که دارند سراغی هم از من گرفته‌اند. در آن هنگام، من خود در سفر بودم، اما عکسی از ایشان دیدم که روی تخت بیمارستان، در آستانه صدسالگی - عمرشان دراز باد - مشغول مطالعه کتابی درباره روسیه و اوکراین بودند. بعدها دانستم که چندان هم از مطالب آن کتاب راضی نیستند؛ اما همچنان به مطالعه آن ادامه می‌دهند. همین یک نمونه برای نشان دادن شخصیت چندبُعدی، کنجکاو و روح جست‌وجوگر و دلسوزی ایشان برای ایران و اطلاعش از حوادث امروز دنیا کافی است.

کسانی که چنین شخصیت‌هایی را می‌شناسند، می‌دانند که پیوسته ارتباط خود را با کتاب و مطالعه و تحقیق زنده نگه می‌دارند، اما تنها در حوزه تخصصی خود؛ مانند کتاب‌شناسی یا فلسفه یا منطق یا ادبیات و از این قبیل. در روزگار ما، پژوهش امری تخصصی شده است و پژوهشگران معمولاً کارشان را به همان قلمرو تخصصی محدود می‌کنند، اما استاد انوار نمونه نقض آن است. او را باید از نسل مکتب پرسابقه تعلیم و تربیت ایرانی دانست که محققان بزرگی را پروراند که در آن، متعلمان اندک‌اندک، دارای جامعیت درخور توجهی در زمینه‌هایی گوناگون می‌شدند. او از سنخ بزرگانی همچون محمد قزوینی و جلال‌الدین همایی و فتح‌الله مجتبابی است که در رشته‌ها و حوزه‌های مختلف صاحب‌رای‌اند. او نسخه‌پژوه، ریاضی‌دان، منطق‌دان، ادب‌دان، موسیقی‌دان، تاریخ‌دان، فلسفه‌پژوه، تهران‌شناس و لغت‌شناس است. تسلط وی بر حوزه‌های مختلف علوم قدیم و جدید و شرح و ترجمه آثار در زمینه‌های یادشده، گواه این مدعاست که از آن جمله، می‌توان به ترجمه، تصحیح و شرح ۲۲ جلد شفای ابن‌سینا اشاره کرد که بخشی از آن تحت عنوان رساله جوامع علم موسیقی منتشر شده است. از

کارهای ویژه‌ای که در آثار او شاهدیم، تطبیق علوم قدیم با جدید است؛ مثلاً، علائم موسیقی کهن را به زبان نت‌نویسی جدید بازنویسه است. نمونه دیگر آن بیان مباحث و مسائل و علائم ریاضیات و هیئت و نجوم قدیم به زبان امروزی است؛ می‌دانیم که ابن‌سینا از نظریه پردازان علم موسیقی است، درحالی‌که نواختن ساز نمی‌دانست و به قول استاد انوار، از منطق ریاضی اصوات را شناسایی می‌کرد. استاد همچنین، منطق قدیم را با منطق جدید تطبیق داده است. افزون بر این، او بر زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه تسلط کامل دارد. اشراف وی به این زبان‌ها در پایه‌ای است که در مباحث علمی بین فیلسوف بزرگ ایرانی، سید محمدحسین طباطبایی، و دانش‌آموختگان علوم فلسفی در زبان‌های دیگر کار ترجمه را بر عهده می‌گیرد و به‌خوبی از پس آن برمی‌آید. استاد انوار آثاری از خواجه نصیرالدین طوسی، امام فخر رازی، قطب‌الدین شیرازی، باباافضل کاشی و شیخ مرتضی انصاری را ترجمه و شرح کرده است. به این فهرست باید شرح کامل دیوان خاقانی و تصحیح جهانگشای نادری را نیز افزود. این ماجرا مرا به یاد خاطره‌ای انداخت؛ زمانی که بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی‌سینا را به ثبت رساندیم استاد انوار را به عنوان عضو حقیقی، که در اساسنامه آمده بود، معرفی کردیم. در جلسه هیئت‌امنا، که در دفتر من تشکیل شد، پیشنهاد چاپ شرح ایشان بر شفا را دادم. ایشان بدون هیچ درخواست و مقدمه‌ای استقبال کرد و گفت: «یادداشت‌ها حاضر است، بپسندید» و هنگامی که من گفتم خوب است از آن نسخه‌ای کپی برداری شود، استاد پاسخ داد مشکلی نیست و سپس، ادامه داد: «پدرم از من خواسته بود که آثار ابن‌سینا را به‌دقت بخوانم و من برای اطاعت امر پدرم این کار را آغاز کردم». لازم به تأیید نیست که استاد انوار موضوعی بدین درجه از اهمیت را چقدر ساده برگزار کرد و جلسه را در بهت و حیرت فرو برد؛ درواقع، برای وی نفس علم، مهم بوده است.

استاد انوار می‌گفت که پدرش سید یعقوب انوار، که خود عالمی برجسته و شاگرد استادان بزرگ از جمله میرزا حسن آشتیانی و میرزا ابوالحسن جلوه بود، تا یک دهه، اجازه نمی‌داد که او جز در ادبیات عرب و فارسی کتاب دیگری را بیاموزد؛ از این روست که او به‌رغم پیچیدگی و گستردگی آثار قدما در رشته‌های مختلف، توانایی تصحیح و شرح و بسط آن‌ها را دارد. کسانی که با تاریخ معاصر ایران آشنا نیستند، به نام سید یعقوب انوار زیاد برخورده‌اند. ایشان گذشته از فعالیت‌های سیاسی از علمای زمان خود به‌شمار می‌رفت و به‌ویژه به مرحوم سید حسن مدرس نزدیک بود؛ هرچند از نظر مشرب سیاسی با وی اختلاف داشت. او در گوش عبدالله نوزاد، اذان و اقامه گفت. به‌رغم تفاوت نگاه، هر دوی آن‌ها دل‌بسته مشروطیت بودند. استاد انوار درباره دستگیری پدرش در ماجرای استبداد صغیر می‌گوید که او و سید جمال واعظ، پدر جمال‌زاده، با هم در مدرسه سپهسالار بودند که مدرسه محاصره می‌شود. آن‌ها با دیدن نیروها، با هم خداحافظی می‌کنند و می‌گویند دیدار به قیامت. سید جمال از مهلکه جان سالم به در می‌برد، هرچند بعدها، دستگیر و کشته می‌شود و سید یعقوب انوار با جمعی از آزادی‌خواهان از جمله یحیی میرزا، قاضی ارداغی و برادرش و روح‌القدس دستگیر می‌شود. آن‌ها سه ماه در باغ شاه در غل و زنجیر به سر می‌برند. در این مدت، به‌سبب آنکه همگی با فاصله کمی از هم بسته شده بودند، به‌اجبار، باید کنار هم چمباتمه می‌زدند و موقع تجدید وضو و نماز، به نوبت، فریضه را به‌جای می‌آوردند. سید

یعقوب انوار پس از محاکمه، از تهران به مازندران تبعید می‌شود و در آنجا، به سپهدار تنکابنی می‌پیوندد و سرانجام، در جریان فتح تهران، با وی به خانه بازمی‌گردد. استاد انوار جزئیات بیشتری هم از این دوره روایت می‌کند که همه آن‌ها در خاطرات پدرش آمده است. این اثر را که در هزار صفحه نوشته شده است و گمان نمی‌کنم که کسی از وجود آن خبری داشته باشد، باید یکی از منابع مهم و معتبر تاریخ معاصر دانست.

شاید کمتر کسی بداند که استاد انوار از بنیادگذاران کانون نویسندگان ایران است که هنوز افتخار درک محضرشان را داریم. او در کنار کسانی چون جلال آل‌احمد، سیمین دانشور، به‌آذین، سیاوش کسرایی، نادر پور و فریدون مشیری این مهم را به سرانجام رسانید. جلسات کانون معمولاً با موضوعات سیاسی همراه بود و بیشتر، در منزل جلال و گاهی هم در خانه دیگر اعضا از جمله در منزل استاد انوار (پنج بار) برگزار می‌شد. خاطرات وی از این دوران شنیدنی است. در کانون نویسندگان، دو گروه طرفداران حزب توده و مخالفان آن در کنار گروه‌های میانه‌رو قرار داشتند. در رأس هواداران گروه اول، به‌آذین بود و گروه دوم را آل‌احمد رهبری می‌کرد و جدال‌های فراوان بین این دو مشهور است. آل‌احمد با آنکه منتقد جدی سیاست‌های رژیم پهلوی بود، اما هیچ‌گاه دستگیر و زندانی نشد. من علت را از استاد انوار پرسیدم و ایشان پاسخ داد چون آل‌احمد از پس توده‌ای‌ها برمی‌آمد و اگر ساواک او را از صحنه حذف می‌کرد، کانون کلاً دست توده‌ای‌ها می‌افتاد. او درباره ملاقات آل‌احمد با پرویز ثابتی گزارشی دارد که با آنچه ثابتی نوشته و شمس آل‌احمد آورده، متفاوت است. انوار می‌گوید هنگامی که پرویز ثابتی و جلال آل‌احمد رودررو شدند، ثابتی به وی گفت: «خیلی تندرو شده‌ای جلال» و آل‌احمد پاسخ داد: «تندرو شدن در سخن گفتن نیست؛ اگر روزی اسلحه به دست گرفتیم و لوله‌های نفت را ترکاندم، آن وقت تندرو شده‌ام».

از نکات درخور توجه زندگی استاد انوار در حوزه فرهنگ، زمینه‌سازی برای آشنایی جلال آل‌احمد و علی شریعتی است. استاد در کتابخانه ملی در خیابان قوام‌السلطنه (سی تیر کنونی) مشغول به کار بود و به کافه گل رضائیه در همین خیابان آمدوشد داشت و در همین کافه بود که واسطه آشنایی آل‌احمد با شریعتی شد.

استاد انوار از پیشگامان نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی است. او سال‌ها ریاست بخش نسخ خطی کتابخانه ملی را بر عهده داشت و نخستین کسی است که برای فهرست‌نویسی نسخ خطی برگه ویژه‌ای را با مشورت استادان ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه و عباس زریاب خوبی تهیه کرد. فهرست‌نویسی کاری دشوار است و کسانی که عهده‌دار آن می‌شوند، باید در رشته‌ها و زمینه‌های مختلف علوم دانا باشند. استاد می‌گوید که در برخی رشته‌ها، به اهل تحقیق همان کار رجوع کرده و بسیار مطالب ذیل عنوان کتاب‌ها آورده و به شکل ضمیمه به برگه افزوده که این ارزش علمی کار را دوچندان کرده است؛ هرچند به گفته خود استاد، برخی از آن‌ها به سبب محدودیت اعتبار مالی، در فرایند چاپ به دست واحد انتشاراتی حذف شده است. نمونه‌ای از کار دقیق استاد، که در یکی از گفتارهای خود بیان کرد، همکاری او با استاد سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی است که به‌ویژه در نسخه‌های فقهی و اصولی و رجالی، با ایشان ساعت‌ها مباحثه و گفت‌وگو داشته است. فهرست‌نویسی ایشان

عملاً به نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی می‌انجامد و ایشان صفحات زیادی را به معرفی آثار اختصاص می‌دهد و ذیل بیشتر کتاب‌ها، درباره آن اثر و مؤلف توضیحاتی می‌آورد؛ کاری که در زمان ما، به سبب دشواری آن، رونق ندارد. این کار به‌ویژه در نسخه‌هایی که اوراقی از ابتدا و انتهای آن‌ها افتاده، به مراتب سخت‌تر است، زیرا کار از نسخه‌شناسی می‌گذرد و به متن‌شناسی و متن‌پژوهی ارتقا می‌یابد که نیاز به تحقیق و تبیع دارد و به دیدن و لمس کردن نسخه خلاصه نمی‌شود. استاد انوار ده جلد نخست از فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی را گرد آورده و منتشر کرده است؛ اما در واقع، در این کار، تنها، به فهرست‌نویسی بسنده نکرده و جنبه کتاب‌شناسی بر آن غالب است. از آنجاکه نسخ خطی در موضوعات و علوم مختلف است، انتشار این اثر خود نشان از جامعیت استاد دارد.

استاد انوار برای شناسایی انواع کاغذ نسخه‌های خطی به ناچار به کسی به نام حاجی خُرا (به گفته استاد، احتمالاً، بیان اختصاری خراسانی است) می‌رسد که در مغازه‌ای در بازار بین‌الحرمین به کار فروش کاغذ مشغول بوده و با آنکه در این باره اطلاعات درخوری داشته، اما در انتقال آن، همکاری نمی‌کرده و با تندی پاسخ می‌داده است. ایشان درباره مهارت حاجی خُرا می‌گفت که او با دست کشیدن روی کاغذ و مقابل نور گرفتن آن، جنس و قدمتش را تشخیص می‌داد. سرانجام، استاد انوار با آمدوشد بسیار موفق می‌شود که او را به سخن گفتن وادارد تا بتواند با بهره‌گیری از این گنجینه شفاهی گونه‌های مختلف کاغذهای نسخ خطی از جمله اصفهانی، بخارایی، ترمه، ترمه بخارایی، بغدادی، هندی و نظایر آن‌ها را شناسایی و معرفی کند. چنین تلاش‌هایی تنها بین قدم‌ها ذکر شده است که مثلاً برای شنیدن نکته‌ای از جایی به جای دیگر سفر می‌کردند و هفته‌ها در راه بوده‌اند.

افزون بر آن، استاد تهران‌شناسی بزرگ است که اطلاعات جغرافیایی و تاریخی وی از باغ‌ها، خیابان‌ها، محله‌ها، کوچه‌ها، بناها و فرهنگ عامه، دقیق و منحصر به فرد است. بخشی از این اطلاعات در کتاب طهران قدیم منتشر شده است. او همچنین، اطلاعاتی گسترده از تاریخ معاصر دارد و روایاتی دست‌اول در این زمینه ارائه می‌دهد که از این نظر، وی را باید دائرةالمعارف گویای تهران و تاریخ معاصر نامید. روایت وی از تاریخ تحولات شهرسازی و معماری و نسبت آن با تحولات اجتماعی و سیاسی تهران شنیدنی است. درباره تاریخ تحولات تهران چند سند دست‌اول داریم که آثار منتشرشده بیشتر مرور و بیان همان‌هاست؛ درحالی‌که استاد در حافظه خود اسناد بسیاری را ثبت و ضبط دارد. تهران‌شناسی او تنها بر متون کتابخانه‌ای استوار نیست، بلکه بیشتر مبتنی بر مشاهدات دقیق و نگاه تیزبین و حافظه بی‌مانند اوست. ارزش روایت ایشان از تهران وقتی بیشتر مشخص می‌شود که در کنار آثار مهم در این زمینه قرار می‌گیرد؛ مثلاً عبدالله مستوفی که بزرگ‌زاده و در جریان مناسبات قدرت بوده است، در شرح زندگانی من بیشتر می‌توانسته بخشی از تاریخ تهران را که با طبقه اجتماعی او تناسب داشته روایت کند، هرچند گاهی به کشاورز و کارگری هم که در دستگاه ایشان بوده‌اند، نظری داشته است یا جعفر شهری در طهران قدیم فقط به طبقات فرودست پرداخته است. در این میان، اهمیت روایت استاد انوار را باید در گزارش وی از طبقه متوسط شهری دانست که جای آن در آثار یادشده خالی است.

استاد در مردادماه ۱۳۹۳ در تهران‌گردی به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطه با ما همراهی کردند. در آن تهران‌گردی، در عمارت حاج امین‌الضرب در حضور ده‌ها خبرنگار و عکاس و بزرگانی از جمله دکتر مهدی محقق و دکتر نوش‌آفرین انصاری و خانواده مهدوی که یادگارهای استاد یحیی و اصغرند، جشن نودمین سال تولد ایشان را روی همان پله‌هایی که نخستین مشروطه‌خواهان در هنگام خواندن فرمان مشروطیت در آنجا عکس گرفته‌اند، تصویربرداری کردیم و در این تهران‌گردی بود که خانه‌های شیخ فضل‌الله نوری و سید حسن مدرس و خانه تخریب‌شده سید عبدالله بهبهانی شناسایی شد و شبهه‌هایی که درباره‌ی درستی آن‌ها وجود داشت، با توضیحات استاد انوار برطرف شد. در همین تهران‌گردی، استاد انوار جای برخی گلوله‌های باقی‌مانده در عمارت مسجد - مدرسه سپهسالار را نشان داد که حجره‌های پیرامون آن زمانی در اختیار انجمن‌های حامی مشروطه بود و در دوره استبداد صغیر، به توپ بسته شد؛ همچنین، موقعیت نیروهای مشروطه‌خواه و طرفداران محمدعلی شاه را بیان کرد؛ از جمله اینکه نیروهای مشروطه‌خواه برای تسلط بر میدان بهارستان که در اختیار قوای قزاق به رهبری لیاخف روسی بود، بر بالای گلدسته‌ها سنگر گرفته بودند و از ساختمان مجلس شورای ملی، که مجاور آنجاست، دفاع می‌کردند. از دیگر کارهای استاد انوار همکاری با مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و تدوین و تألیف مداخل حرف «خ» است. در مقدمه لغت‌نامه، چنین آمده است: «عبدالله انوار لیسانسیه دانشکده حقوق، دبیر دبیرستان‌های مرکز، از تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۳۷ در لغت‌نامه شروع به کار کرد و تنظیم حرف "خ" را برعهده گرفته‌اند». این همکاری، که تا سال ۱۳۵۱ با تنظیم جلد دهم از حرف «ک» ادامه یافت، او را در مقام لغت‌شناس معرفی می‌کند. استاد عبدالله انوار را باید از تبار بحرالعلوم‌های سابق و از نوادر روزگار و الگوی تمام‌عیار فرهنگ ایرانی - اسلامی دانست. ورود او به حوزه‌های مختلف، سطحی یا از باب تفتن نیست؛ او عاشق علم و دانایی است. او علم را نه در پی امتیاز و فخرفروشی، بلکه برای خود علم، و تحقیق را برای دست یافتن به حقیقت دوست دارد و حرمت می‌نهد. کوشش این مرد دانا برای گسترش علم ستودنی است.





## عبدالله انوار فرزانه‌ای تهران پژوه و نقل خاطراتی از او

علی کرم همدانی

استاد عبدالله انوار، دانشمندی جامع علوم قدیم و جدید است. وی در خانواده‌ای روشن‌اندیش و اهل سیاست زاده شد. پدرش یعقوب انوار از مردم شیراز بود. وی در سال ۱۲۷۵ خورشیدی/۱۳۱۴ قمری به تهران آمد و با بالا گرفتن جنبش مشروطه به صف مشروطه‌خواهان پیوست و در واقعه به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی دستگیر و به مدت سه ماه در باغ شاه زندانی شد. یعقوب انوار در دوره‌های چهارم تا هفتم مجلس شورای ملی نمایندگی مردم شیراز را بر عهده داشت و پس از پایان دوره نمایندگی‌اش چون از وضعیت سیاسی کشور ناخرسند بود از سیاست کناره گرفت و به فرزندان خود نیز توصیه کرد هیچ‌گاه وارد سیاست نشوند و عمر خود را به تحصیل دانش بگذرانند.

عبدالله انوار که از همان اوان کودکی پند پدر را سرلوحه زندگی خویش قرار داده بود، به خواست پدرش که گرایش‌های مذهبی داشت تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را همزمان با دروس حوزوی در مدارس تهران گذراند و پس از پایان دوره متوسطه به مدرسه حقوق راه یافت و در رشته حقوق به اخذ لیسانس نایل آمد. افزون بر این، دلبستگی وی به ریاضیات باعث شده بود تا همزمان با تحصیل حقوق در دانشگاه در کلاس ششم رشته ریاضی دبیرستان البرز نیز حاضر شود و سپس در سال ۱۳۲۳ در دانشسرای عالی به تحصیل ریاضیات پردازد. عطش انوار به دانش‌آموزی موجب شده بود به تحصیل در مراکز علمی رسمی بسنده نکند و از راه‌های غیررسمی به آموخته‌های خویش بیفزاید. از این‌رو شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری را نزد مرتضی مطهری آموخت و هنگامی که مهدی محقق و امیرحسین آریان‌پور در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مشغول تحصیل بودند همپای آنان متون نظم و نثر فارسی را مطالعه کرد. افزون بر این‌ها از سال‌های آغازین دهه ۱۳۳۰ حدود

بیست سال در خانه‌اش جلسات هفتگی بحث و گفت‌وگو پیرامون مسائل علمی و فرهنگی با حضور برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی و فرهنگی برگزار می‌شد که نزد دوستانش به «انواریه» شهرت داشت. همه این‌ها از وی شخصیتی علمی و فرهنگی ساخته است که در مقولاتی چون لغت‌نویسی، ادبیات، فقه و اصول، ریاضیات، موسیقی، فلسفه، منطق و کتاب‌شناسی از سرآمدان روزگار خویش به شمار می‌رود.

یکی از وجوه علمی استاد، وجه تهران‌پژوهی است که حکایت از دل‌بستگی ایشان به شهر زادگاهش دارد. همین وجه نگارنده را بیش از دیگر وجوه علمی ایشان به استاد نزدیک کرده است. نگارنده که بر حسب مسئولیت سازمانی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مدیریت طرح دانشنامه تهران بزرگ را بر عهده دارد، هرگاه درباره تاریخچه محلات یا یکی از بناهای تاریخی یا شرح حال یکی از رجال تهران به نکته ناروشنی برخورد می‌کند، برای حل آن مشکل از معلومات استاد بهره می‌برد. دل‌بستگی ایشان به مسائل تهران به دوره جوانی‌شان بازمی‌گردد. استاد در سال ۱۳۰۳ در یکی از محلات تهران دیده به جهان گشودند. در آن زمان تهران از لحاظ بافت شهری چندان تفاوتی با تهران عهد ناصری نداشت و تقریباً در همان وضعیتی قرار داشت که عبدالغفار نجم‌الملک در نقشه خود از تهران عهد ناصری ترسیم کرده بود. دوره کودکی و نوجوانی استاد هم‌زمان با تغییرات گسترده تهران از لحاظ بافت کالبدی در دوره رضاشاه سپری شد. دوره‌ای که رفته‌رفته تهران از شهری بناشده بر پایه اصول شهرسازی سنتی ایران به یک شهر امروزی با بهره‌گیری از اصول شهرسازی مدرن بدل می‌شد. ایشان از همان اوان جوانی با توجه به روحیه کنجکاوشان سیر تطور این تغییرات و تحولات را دنبال می‌کرد و به خاطر می‌سپرد.

یکی از علایق استاد در دوره جوانی تهران‌گردی با پای پیاده در کوچه پس‌کوچه‌های بافت قدیمی تهران بود. استاد در این تهران‌گردی‌ها اگر با بنایی بازمانده از روزگار قاجار روبه‌رو می‌شد که از تاریخچه ساخت آن آگاهی نداشت در منابع تاریخی دوره قاجار به جست‌وجوی سازنده و مالکان آن و گاه به رویدادهای تاریخی که در آنجا رخ داده بود می‌پرداخت و به‌مرور به مجموعه‌ای از اطلاعات درباره رجال دوره قاجار دست یافت که در پژوهش‌های تهران‌شناسی استاد بسیار مؤثر افتاده است. یکی از ویژگی‌های تهران‌پژوهی‌های استاد که ایشان را از دیگران متمایز می‌سازد، احاطه استاد به علم‌الانساب رجال دوره قاجار است. روش استاد در تهران‌پژوهی بیشتر بدین‌گونه است که بخشی از «نقشه شهر دارالخلافة ناصری طهران» را، که عبدالغفار نجم‌الملک در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه ترسیم کرده و در سال ۱۳۰۹ قمری به چاپ رسانده است، در نظر می‌گیرد و با قلمی شیوا و رسا خواننده را به خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌ها و عمارت‌های روزگار قاجار می‌برد و در هر کوی و برزن توقیفی کرده، به توصیف آن در روزگار قاجار و سیر تحولش در دوره سلطنت پهلوی تا امروز می‌پردازد و در این سفر هرگاه به عمارتی برخورد می‌کند، به توصیف آن پرداخته، داستان ساخت آن و سرگذشت مالکانش را بازگو می‌کند و در این بازگویی اطلاعاتی ارزنده از شرح حال رجال دوره قاجار و پهلوی اول که بعضاً در تاریخ ایران چهره‌هایی مؤثر بوده‌اند و همچنین اطلاعاتی تاریخی به خواننده ارائه می‌دهد.

دیگر امتیاز آثار تهران‌پژوهی استاد این است که بسیاری از مطالب حاصل مشاهدات ایشان در دوره نوجوانی و



جوانی است یا اینکه آن مطالب را از افرادی موثق که با آن‌ها همنشینی داشته شنیده است. از این‌رو در آثار تهران‌پژوهی استاد مطالبی یافت می‌شود که در منابع موجود تاریخی به آن‌ها اشاره نشده است. افزون بر این‌ها بخش عمده‌ای از دانسته‌ها و یافته‌های ایشان در زمینه تهران‌پژوهی به رشته نگارش درنیامده است و آن دسته از تهران‌پژوهان که در پژوهش‌های خود پای صحبت استاد نشستند در آثارشان از آن دانسته‌ها و یافته‌های نانوخته بهره‌ها برده‌اند. روزهایی را به یاد دارم که در بخش جغرافیای مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در محضر استاد بر روی میز وسط بخش، نقشه ترسیمی نجم‌الملک از تهران را پهن می‌کردیم و با همکاران بر گرد استاد حلقه می‌زدیم و هریک از همکاران پرسش‌هایی در درباره یکی از گذرگاه‌ها یا عمارت‌ها و باغ‌هایی که روی نقشه جانمایی شده است مطرح می‌کرد و استاد با بیانی شیوا و شیرین و با حوصله به تک‌تک پرسش‌ها پاسخ می‌داد و حضار از حافظه سرشار استاد و دانسته‌های ایشان درباره تاریخ تهران و پیشینه محلات آن و سیر تحول آن محله‌ها به شگفت می‌آمدند.

یا روزی را به یاد دارم که برای شرکت در مراسم رونمایی از ترجمه فارسی کتابی از ایران‌شناسی دانمارکی، همراه استاد از منزلشان در کاشانک با اتومبیل به نواحی مرکزی تهران رهسپار بودیم. مراسم در اقامتگاه سفیر دانمارک، که خانه‌ای تاریخی متعلق به دوره پهلوی اول است، برگزار می‌شد. پیش از این استاد اظهار تمایل کرده بودند که به بهانه شرکت در این مراسم آن خانه را از نزدیک ببینند، زیرا از دوره کودکی شان معماری اشرافی این خانه، که در آن زمان در حال ساخت بود، توجه ایشان را به خود جلب کرده بود. در ساعت موعود به خانه استاد مراجعه کردیم و بیش از هر چیز اشتیاق استاد برای بازدید از آن خانه که در نگاه ایشان هویدا بود توجه مرا به خود جلب کرد و مرا به شگفتی واداشت که چگونه انسانی در کهنسالی برای دانستن مطلبی که از کودکی توجه او را جلب کرده تا این اندازه می‌تواند شور و اشتیاق داشته باشد. در میانه‌های راه با راه‌بندانی سنگین روبه‌رو شدیم. برای گریز از آن راه‌بندان با راهنمایی استاد از کوچه پس‌کوچه‌های تهران قدیم گذر کردیم و استاد در گذر از آن کوچه پس‌کوچه‌ها گاه مطلبی از گذشته کوچه‌ای می‌گفت و گاه حکایتی شیرین و شنیدنی از ماجرای که در یکی از آن کوچه‌ها گذشته و خود شاهد آن بوده است نقل می‌کرد و کلافگی ناشی از آن راه‌بندان سنگین را برای از بین می‌برد، به گونه‌ای که آرزو داشتم دیرتر به مقصد برسیم تا از دانسته‌های استاد که برایم تازگی داشت و نه در کتابی خوانده بودم و نه از زبان کسی شنیده بودم بیشتر بهره برم. سرانجام به مقصد رسیدیم و پس از پایان مراسم و به هنگام پذیرایی از مهمانان که سفیر دانمارک تدارک دیده بود، تمایل استاد برای بازدید از آن خانه را با میزبان در میان گذاشتیم و ایشان با گشاده‌رویی و در کمال ادب و تواضع درهای اتاق‌های آن عمارت را یک به یک گشود و استاد با دقت به بازدید از اجزای آن عمارت پرداخت. پس از آنکه استاد به جمع مهمانان پیوست، دسته‌ای از آنان که دستی در تهران‌پژوهی داشتند به گرد استاد حلق زدند و به گفت‌وگو با استاد پرداختند و ایشان با احساس خرسندی نمایان در چهره‌شان از کنجکاوای‌های زمان کودکی خود نسبت به این عمارت گفتند و حضار از دیدن نشاط استاد که پاسخ کنجکاوای‌های دیربازشان را یافته بودند به وجد آمدند.





## استاد انوار و فهرست‌نویسی

علی بهرامیان

در میان انواع فعالیت‌های علمی و پژوهشی در باب فرهنگ و تاریخ و تمدن اسلامی - ایرانی، به جرئت می‌توان گفت کمتر کاری به اندازه «فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی» پژوهشگر را به عمق موضوعات گوناگون در این فرهنگ و تمدن پرسابقه راهنمایی می‌کند، زیرا واضح است که این نسخه‌ها و کتاب‌ها، نه فقط افکار و عقاید و سرگذشت‌ها را در حد خود به روزگار ما منعکس می‌کند، بلکه پیکر آن نسخه‌ها هم، از کاغذ و مرکب و جلد و خط، تا نام و نشان کاتب و محل کتابت و انواع گواهی‌ها و ترقیمه‌ها و تذهیب و تصویر و دیگر آرایش‌های هنری نیز، در واقع سیر تحولات هنری و فنی و حتی مالی و اقتصادی و اجتماعی آن روزگاران را بازمی‌تاباند و بسا که از این بابت، از نسخه‌های خطی آگاهی‌هایی به دست آید که در دیگر مآخذ گوناگون نتوان یافت. علاوه بر این‌ها، فهرست‌نویسی در گام نخست به متن‌شناسی و کتاب‌شناسی هم نیاز دارد و اگر تسلط نسبی بر برخی مراحل فهرست‌نویسی مانند شناسایی انواع خط و آرایش‌های هنری و جنس کاغذ و نقش مهر و از این قبیل پس از مدتی ممارست و دقت ممکن باشد، کار متن‌شناسی و کتاب‌شناسی بسیار دشوار است و در همان گام نخست به مقدماتی مهم نیاز دارد که بدون آن مقدمات کار به‌درستی پیش نمی‌رود و هر قدر که فهرست‌نویس از حیث آن مقدمات دچار نقصان باشد، از هدف فهرست‌نویسی که همانا شناسایی کتاب است، دور می‌افتد. با توجه به این ملاحظات، فهرست‌نویس در درجه نخست باید «محقق» و «متتبع» باشد و هر قدر که بیشتر شرایط و لوازم کار تحقیق و تتبع را در خود فراهم آورد، کار فهرست‌نویسی به هدف اصلی خود نزدیک‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، شناسایی کتاب در کار فهرست‌نگاری، نه فقط در گروی تحقیق و تتبع و صبر و حوصله و مجاهدت است، بلکه به مراتبی از گذشت و جوانمردی نیز نیاز دارد، زیرا حاصل ساعت‌ها و روزها و بلکه ماه‌ها و سال‌ها کار

فهرست‌نویس سرانجام، چند سطری یا صفحه‌ای است در مجلدی از مجلدات فهرست‌های نسخه‌های خطی و جز شمار انگشت‌شماری از اهل تحقیق بر آن وقوف نمی‌یابند، زیرا می‌دانیم که «فهرست نسخه‌های خطی» جز به کار اهل تحقیق نمی‌آید، با این‌همه، کار فهرست‌نویسی، اندک‌اندک و ویژگی و مهارتی نصیب محقق و متبع می‌کند که در کمتر جنبه‌ای از جنبه‌های تحقیق می‌توان شبیه آن را یافت و آن ویژگی «جامعیت» است؛ ویژگی و امتیازی که عالمان نسل‌های پیشین از آن برخوردار بودند و در روزگار ما گوهری سخت کمیاب و نادر است.

در روزگار ما، دانشمندانی که همچنان در همان فضاهای آموزشی تعلیم دیده‌اند، سپس به کار فهرست‌نویسی پرداخته‌اند، توفیق بیشتری داشته‌اند و فهرست‌نویسی بسی بر جامعیت ایشان افزوده است، اما نباید فراموش کرد که در درجه نخست، از حیث تحصیلی و آموزشی، سیر پرورش و تعلیم آن‌ها کمابیش مانند همان عالمانی بوده است که اینک فهرست‌نویس نسخه‌هایی از آثار ایشان را در دست و پیش رو دارد.

راست است که در سالیان اخیر و بر اثر پیشرفت‌های علمی و فنی کار فهرست‌نویسی و کتاب‌شناسی به مراتب سریع‌تر و دسترسی به منابع و مآخذ بسی آسان‌تر شده است، اما «سرعت» در شناسایی کتاب نقشی ندارد و شرط «جامعیت» در کیفیت حاصل کار همچنان پابرجاست و بسا که این پیشرفت‌های خیره‌کننده بر مسئولیت فهرست‌نویس بیفزاید.

در روزگار ما، شخصیتی از خاندانی اهل علم برخاست و همه دوره نوجوانی و جوانی خود را تا میانسالی به فراگیری ادب عربی و فارسی از صرف و نحو گرفته تا بلاغت گذرانید و توغل در منطق و فلسفه و علم اصول و تاریخ و رجال و علم موسیقی، سال‌ها و جهت همت عالی او بوده و هست و متون اصلی و بلکه غیراصولی را در این زمینه‌ها نیک خواند و فرا گرفت و بر جنبه‌های قابل ملاحظه‌ای از فرهنگ اسلامی و ایرانی در پهنه‌ای وسیع از اقصای ماوراءالنهر تا بغداد و شام و اندلس تسلط یافت، آنگاه به کار فهرست‌نویسی از نسخه‌های خطی پرداخت؛ جناب استاد سیدعبدالله انوار، که سال‌های طولانی در کتابخانه ملی ایران، فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی آن کتابخانه را بر عهده گرفت و حاصل کار او در ده مجلد فهرست نسخه‌های خطی عربی و فارسی آن کتابخانه، سخت آموزنده و نمونه‌ای از ترکیب کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی است.

گذشته از اطلاعات ارزشمندی که در لابه‌لای معرفی نسخه‌ها هست، مقدمه‌های استاد انوار بر این ده مجلد بسیار خواندنی و سخت آموزنده است و در همه آن‌ها نشانه‌هایی از تسلط استاد بر جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی هست و اگر صاحب‌همتی آن مقدمه‌ها را در یک مجلد و زیر نظر شخص استاد گرد آورد، اهل تحقیق از آن برخوردار می‌شوند؛ به‌ویژه که استاد همواره خواندن را به نوشتن ترجیح داده‌اند و آنچه نوشته‌اند سخت مغتنم است و در این مقدمه‌ها، نه فقط نظرات استاد را در باب نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی، بلکه در باب موضوعات دیگر نیز می‌توان یافت؛ از جمله در مجلداتی که به معرفی نسخه‌های عربی اختصاص یافته است. در مقدمه جلد اول - که استاد با فروتنی خاص روی جلد آن از خود با عنوان «فراهم‌آورنده» یاد کرده‌اند - به اجمال سیری از فهرست‌نویسی و آنچه در این کار لازم و بایسته است، به دست داده‌اند. از آنجا که کار

فهرست‌نویسی از نسخه‌های خطی تا حدی شخصی و حتی ذوقی بود و علاقه‌مندان این زمینه می‌کوشیدند الگویی مناسب به دست دهند، به نوشته استاد، در دوره مدیریت و ریاست زنده‌یاد استاد ایرج افشار بر کتابخانه ملی ایران، «کمیسیونی از کتاب‌شناسان ایران تشکیل گردید» و آن کمیسیون «طرح صورت فیشی ریخت که گمان می‌رود امروز به صورت پایه و اساس در سایر کتابخانه‌ها مورد عمل باشد» (فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۴۳، ج ۱، ص چهار). کار کتاب‌شناسی و پاره‌ای اطلاعات مربوط به نسخه‌شناسی را استاد بر عهده گرفت، اما بنا بر نظری که نسبت به کار فهرست‌نگاری داشت و آن برآمده از تجربه‌های مطالعاتی و تحصیلاتی او بود، روشی در پیش گرفت که در همه مجلدات دیگر هم بدان پایبند ماند، گرچه این شیوه دشواری‌های جانکاه داشت، اما حاصل آن ماندنی‌تر بود. او تصمیم گرفت تفصیلی از رؤس مطالب و فصول کتاب‌ها با توجه به نسخه‌هایی که در دست داشت، ارائه کند، آن هم نه بر اساس نقل از دیگر مآخذ، بلکه آنچه خود در «ما بین الدفتین» می‌یافت و بدین منظور «غالب کتب من البدء الی الختم خوانده شد تا بتوان خلاصه‌ای در این فهرست آورد» (همان، ص ده). حاصل کار بسیار مفصل شد و چون «تضییقاتی از جهت کاغذ و چاپ» وجود داشت، تصمیم گرفتند آنچه را استاد در باب کتاب‌شناسی نسخه‌ها فراهم آورده است به صورت خلاصه در فهرست درج و منتشر کنند. اگر صورت اصلی آنچه استاد در باب کتاب‌شناسی فراهم آورد اینک در دست باشد، بی‌گمان مأخذی ارزشمند در کتاب‌شناسی است و در انواع موضوعات و بسیار مغتتم خواهد بود.

شیوه استاد در عرضه نسخه‌ها و تأکید بر کتاب‌شناسی و بیشتر معرفی کتاب، نه مؤلف و نسخه، گویا انتقاداتی برانگیخت، زیرا استاد در مقدمه جلد دوم از فهرست کتابخانه ملی (تهران، ۱۳۴۷)، به «دو ایراد» که پس از «نشر جلد اول از جانب جمعی بدان شد» پاسخ داد: «ایراد اول» این بود که چرا تنها به «ذکر نام مؤلف اکتفاء شد» و شرح حال مؤلفان به تفصیل «در فهرست نیامد» و «ایراد دوم» اینکه چرا «در توصیف کتاب‌های مندرج در فهرست ارجاع به فهرس دیگر نشد». پاسخ استاد به هر دو ایراد نشانه‌های آشکاری از تسلط او بر منطق و فلسفه دارد: موضوع این فهرست «کتاب من حیث هو کتاب» است نه «من حیث المؤلف» و «لذا به موجب این قید موضوع باید در اینجا ذاتیات و عوارض ذاتی کتاب سخن رود نه چیز دیگر و بعبارة اخری محمولات منتسب به موضوعات باید در اینجا ذاتیات و عوارض ذاتی کتب باشند نه مباحث استطرادی آن چون شرح حال مؤلف و نام پدر و مادر او. بنابراین بحث در فصول و ابواب و علت نگارش و خلاصه‌ای از ما فی الدفتین کتاب را به گوشه‌ای گذاشتن و به شرح حال نویسنده آن پرداختن در واقع مصداق ترک واجب و قیام بما لیس بواجب است که شناعة آن نزد اهل نظر حاجت به توضیح ندارد». از نظر او، «فهرست نسخه خطی» جای پرداختن به مؤلف نیست و فهرست می‌باید در درجه اول متضمن اطلاعات درباره خود اثر باشد؛ در غیر این صورت فهرست‌نگاری از هدف خود دور می‌افتد: «به خدا صفحات فهرست را به جای شناساندن کتب با شرح حال زید و عمرو پر کردن ذنب لایغفری است که لایفعله الا الضالون و المضلون» و اما «ایراد دوم»، «هر مطلع به رموز تعریف»، خود پاسخ آن را می‌داند که «ارجاع به معرفی وقتی صحیح است که به قول منطقی‌ها آن معرف از معرف در نزد

سائل اجلی و اعرف باشد و آلا ارجاع مزبور در حقیقت اضلال طالب و مطلوب است» و «جز تضييع وقت طالب و فضل فروشی و تبلی فهرست نگار» چیز دیگری نیست.

در واقع، به سبب آن مقدمات و سابقه تحصیلی، استاد کار کتاب‌شناسی را در فهرست‌نگاری بر ثبت و ضبط نشانه‌های ظاهری دیگر مقدم می‌شمرد. در این کار، آنچه در درجه نخست اهمیت قرار دارد شناسایی کتاب است، یعنی هدف نخست از فهرست‌نگاری؛ و چه بسیار از آثار مهم عالمان قرون پیشین که بر اثر غفلت از این اصل مهم در لابه‌لای فهرست‌های نسخه‌های خطی، همچنان شناسایی نشده باقی مانده است. به نظر استاد، تهیه فهرستی «مجموعی (یا مشترک)» از «روی فهراس کتابخانه‌های عالم»، کار «فهرست‌نگار ایرانی» را از «چنین ایرادی برکنار خواهد» داشت و نیز، فهرست‌نگاری در ایران را «از جدول لگاریتم یا دفترچه تلفن بودن نجات خواهد» داد «علاوه بر آن موجب خواهد شد تا جوانان علاقه‌مند به کار فهرست خود مستقیماً به پژوهش کتب پردازند و نه چون مشتی دروغزن و متمکن از همه امکانات با دادن دفترچه‌هایی از اعداد و علامات مردم را گمراه و حیران و خود را فهرست‌نگار قلمداد کنند که هذا اضلال مبین».

از نظر استاد انوار، پژوهش و تحقیق و تتبع در نسخه به عنوان کتاب، از فهرست‌نگار به شرط داشتن برخی مقدمات لازم، محقق می‌تواند بار می‌آورد و از تبدیل فهرست‌نویسی به کاری «ماشینی» و حتی بی‌محتوا جلوگیری خواهد کرد، به‌ویژه که ممکن است علاقه‌مندی به پیشرفت کار و «سرعت»، فهرست‌نگار را از هدف اصلی که همانا شناسایی کتاب است بازدارد.

بدین ترتیب، ده جلد فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، به همت عالی استاد، مأخذی بسیار ارزشمند در کتاب‌شناسی است و می‌تواند راهنمایی بسیار خوب برای فهرست‌نگاران باشد. به‌ویژه باید از مجلداتی یاد کرد که به نسخه‌های عربی آن کتابخانه اختصاص یافته و توان گفت که همه این فهرست، گونه‌ای «دانشنامه کتاب» به صورت چکیده است و حاکی از تسلط استاد بر موضوعات گوناگون. اطلاعات مندرج در ذیل عناوین نسخه‌ها نشان می‌دهد که هرچند بدیهی است استاد انوار در شناسایی کتاب‌ها به اقوال محققان دیگر توجه داشته، اما به نقل آن‌ها بسنده نکرده و خود شرحی به اختصار از مطالب کتاب و فصول و ابواب آن به دست داده است و نیز هرگونه اطلاع و آگاهی دیگری که به شناخت کتاب یاری رساند. درست است که شماری از نسخه‌ها از حیث عنوان و مؤلف به طور کامل شناسایی نشده، اما موادی که استاد ذیل همان‌ها از مطالب و فصول و البته آغاز و انجام ارائه کرده است، می‌تواند برای کشف عنوان کتاب و مؤلف بسیار مفید باشد.

در مجموع، ده مجلد فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی حاکی از نظر استاد در باب راه و رسم فهرست‌نگاری است که جزء اصلی آن کتاب‌شناسی است و ثبت و ضبط دیگر نشانه‌های نسخه با وجود اهمیت قابل ملاحظه آن‌ها در فرع قرار می‌گیرد و جابه‌جایی آن «اصل» و «فروع» می‌تواند فهرست‌نگاری را به راهی دیگر ببرد و بسا که از هدف اصلی خود دور کند.



## فهرست‌نگاری در ایران

جواد بشری

در بیان وسعت یا حیطة دانش لازم برای فهرست‌نگاری کتب خطی می‌توان از تعبیر نابجایی که به‌ناحق درباره یکی از استادان هم‌روزگار ما به کار رفته، کمک گرفت و گفت وسعت معلومات فهرست‌نگار بایستی به اندازه اقیانوس باشد، اما نه الزاماً با عمق زیاد، بلکه گاهی در برخی بخش‌ها به عمق یک وجب. این وسعت دانش و آگاهی از حوزه‌ها و فروع مختلف علم، خود البته در بسیاری مواقع بصیرتی به محقق می‌دهد که نتیجه آن عمق‌بخشی به دانش اوست. اما غرض از بیان این تعریف شکسته‌بسته آن است که تأکید کنیم یک فهرست‌نگار موفق کسی است که بتواند ابتدا وسعت معلومات، و سپس اگر فرصت و توان و علاقه داشت، عمق‌بخشی به یکی دو شاخه از دانش‌ها را حاصل کند.

تاریخچه فهرست‌نگاری در جهان اسلام فراز و فرود بسیار داشته و اگر آن را به عنوان یک خط قطع نشده در نظر آوریم، برای عرضه توصیفی درست و واقعی از این فن یا رشته علمی، باید به قرون متقدم مراجعه کنیم؛ زمانی که یکی از نخستین فهراس ممتاز جهان اسلام مشهور به الفهرست توسط ندیم بغدادی در قرن چهارم هجری به‌مثابه یک سیاهه از کتب دانش‌های مختلف دوران طلایی تمدن اسلامی پدید آمد؛ یا روزگاری که ابوریحان بیرونی فهرست کتاب‌های زکریای رازی را نگاشت و آن فهرست امروزه در دست است. می‌توان تصور کرد که خزانه‌های کتب حکمرانان و رجال بزرگ اسلامی از همان دوران به بعد هر یک فهرستی با کیفیت‌های مختلف داشته که از آن‌ها نمونه‌ای بر جای نمانده است. آیا کتابداران و گنجوران خزانه‌های کتب خلفای عباسی در بغداد، فاطمیان در مصر، آل‌بویه، طاهریان، سامانیان و غزنویان در ایران بزرگ، نباید فهرستی از موجودی خود می‌داشته‌اند تا یافتن آثار در آن خزانه‌های پرگنجینه تسهیل شود؟ آیا مسعود سعد سلمان زمانی که خزانه کتب غزنویان هند (غزنویان دوم) را در دست داشته، فهرستی از موجودی آن خزانه را تهیه نموده بوده که بتواند وضعیت عمومی هر نسخه خطی را با

نگریستن به آن دریا بد؟ بی شک یکی از ادوار فهرست‌نگاری در جهان اسلام، زمانی را در بر می‌گیرد که در گوشه‌گوشه این تمدن، کتابخانه‌های کوچک و بزرگی تشکیل شده بوده و هر مجموعه برای خود فهرستی داشته است. البته از جزئیات مطالب ثبت‌شده در این فهراس اطلاعی دقیق در دست نیست. اگر صرفاً بر گنجینه‌های کتب در قلمرو سیاسی ایران تمرکز کنیم، می‌توان از این موارد شاخص یاد کرد: کتابخانه آل‌بویه در ری، کتب سامانیان در ماوراءالنهر، چند گنجینه کتاب متعلق به غزنویان، کتب موجود در مجموعه رصدخانه مراغه در عهد ایلخانان، گنجینه متعلق به ربع رشیدی در تبریز در عهد خواجه رشید و پسینیان او، چند گنجینه بزرگ وابسته به جانشینان تیمور در شهرهای مختلف مانند شیراز، تبریز و هرات، و کتابخانه‌های صفویان به‌ویژه کتابخانه دربار شاهان صفوی در اصفهان. این‌ها همه مجموعه‌ها و کتابخانه‌های جهان اسلام در قلمرو ایران نیست، اما برخی از مهم‌ترین آن‌هاست. برای آگاهی از همه کتابخانه‌های درباری، مدرسه‌ای، علمایی، و خصوصی موجود در این قلمرو، بایستی به همه ظهیریه‌هایی که در آن‌ها «برسم خزانه...» یا «برسم...» اشاره رفته توجه کرد و نیز به همه تملک‌ها و وقفنامه‌هایی که بر روی کتاب‌ها ثبت شده پرداخت. تنها در این صورت است که می‌توان نشان داد که مثلاً از قرن چهارم هجری به بعد چه تعداد مجموعه و گنجینه کتاب در این بخش از جهان پدید آمده و سپس پراکنده شده است؛ و بی‌شک بیشتر این مجموعه‌ها دارای فهرست یا سیاهه‌ای از محتویات خود بوده‌اند.

خود دانش یا فن فهرست‌نگاری، مستلزم آگاهی از دو شاخه «کتاب‌شناسی» و «نسخه‌شناسی» بوده و از علمای متأخرتر می‌شناسیم کسانی را که بیشتر عمر خویش را مصروف ثبت نتایج تبعات خویش در زمینه شناخت مواریث پیشین کرده و مثلاً در شاخه کتاب‌شناسی از فن فهرست‌نگاری وسیع‌الاطلاع شده و در آثار رجالی خویش به عرضه نکات کتاب‌شناسانه پرداخته‌اند. آیا می‌توان تصور کرد که میرزا عبداللّه اصفهانی (افندی) صاحب ریاض العلماء، چه اندازه سفر کرده تا کتاب ارزنده خویش را در رجال شیعه و سنی که در نوع خود شاهکاری به حساب می‌آید بنگارد، یا خوانساری اصفهانی چه اندازه کتاب دیده تا بتواند روضات الجنّات را تدوین کند؟ توجه تخصصی به مطالعات «نسخه‌شناسی» در جهان اسلام و قلمرو تمدنی ایران، خود داستان دیگری است که از توجه در آن می‌توان به تطوّر و تکامل فن فهرست‌نگاری و تغییر اصطلاحات رایج در آن وقوف یافت؛ یعنی اینکه متخصصان کارگاه‌ها و کانون‌های کتاب‌پردازی در هر دوره و اقلیم چه واژه‌ها و مصطلحاتی برای توصیف لوازم و موادّ کاری خود داشته و فیزیک کتاب را چگونه معرفی می‌نموده و در فهراس خود ثبت می‌کرده‌اند.

ظهور فهرست راهنمایی به نام کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون اثر مصطفی بن عبداللّه معروف به کاتب چلبی یا حاجی خلیفه (۱۰۶۷ق) در قلمرو عثمانی - که یکی از مراکز مهم برای حراست از مواریث تمام قلمرو جهان اسلام از جمله ایران و ماوراءالنهر پس از عهد تیموری به حساب می‌آید - یک پیشرفت مهم در شاخه «کتاب‌شناسی» (و نه «نسخه‌شناسی») بوده است. هرچند این فهرست راهنما ظاهراً به آن اندازه تکثیر و نسخه‌برداری نشده که به کار فهرست‌نگاران کتابخانه‌های ایران بیاید و ظاهراً پیش از ظهور صنعت چاپ و انتشار نسخه چاپی آن به تصحیح فلوجل، بیشتر افراد از آن اطلاعی نداشته‌اند.

پرسش اینجاست که آیا اینک ما هیچ نمونه‌ای از سیاهه‌ها و فهراس کتب قدیم در ایران نداریم؟ و آیا هیچ



ورقی از آن سیاهه‌های تهیه‌شده از کتب پیش از کار ارزنده حاجی خلیفه اکنون در دست نیست؟ البته که نبود سنت آرشو و تکثیر این سیاهه‌ها لطمه بزرگی به مطالعه در گذشته این فن وارد کرده است، اما به‌رروی نمونه‌هایی برای مطالعه و بررسی این سنت در دست است؛ فهرست‌هایی که در یکی دو صفحه از نسخه‌های کهن سده هفتم هجری به بعد بر جای مانده یا وقفنامه‌هایی که بر ظهیر شماره‌ای از نسخه‌های موقوفه در دست است، می‌تواند در عداد فهراس قرار گیرد. برخی فهرست‌های مستقل نیز در دست است که مطالب موجود در آن‌ها البته فراتر از یک سیاهه ساده نیست، مانند فهرست کتابخانه صدرالدین قونوی از سده هفتم هجری به‌خط خود او (محفوظ در کتابخانه ملک)، یا موارد دیگری جز آن.

اما از عهد صفوی به بعد، خوشبختانه پژوهشگران تاریخچه فهرست‌نگاری در ایران نمونه‌های کامل‌تری در اختیار دارند. کهن‌ترین فهرست مستقلی که بر جای مانده، فهرستی از سال ۱۰۱۰ق برای مصاحف و کتاب‌های آستان قدس رضوی است که دوست دانشمند و گرامی، سید محمدحسین حکیم، آن را در دفتر دوم از اوراق عتیق (ص ۵۳۵-۷۴۶) نشر داده است. از مجموعه موقوفه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز سیاهه مفصلی از همان روزگار صفوی بر جای مانده که آن هم منتشر شده است. پس از ورود به روزگار حکمرانی قاجار، نمونه‌ها افزایش می‌یابد و برخی از پربرگ‌ترین آن‌ها پیش از دوران فهرست‌نگاری جدید در ایران، فهرست‌های متعددی است که برای کتب کتابخانه سلطنتی (کاخ گلستان) تهیه شده و یکی از نمونه‌های مهم از این دست فهراس کتب شاهان قاجار، فهرستی است که آن را سه‌چهار کتابدار متوالی کتابخانه سلطنتی، طی ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۸ق نگاشته‌اند و همان است که در تهران به سال ۱۳۹۱ همراه با مقدمه‌ای ارزنده و تفصیلی نشر یافته است (فهرست کتابخانه سلطنتی ایران، تألیف‌شده در ۱۳۲۸-۱۳۳۸ق، نسخه‌برگردان دستنویس شماره ۲۱۵۶۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، با مقدمه سید محمدحسین حکیم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱). در گنجینه‌های اسناد در ایران، چه اسناد آرشو شده در مجموعه‌های تهران، و چه گنجینه بزرگ آستان قدس رضوی در مشهد و جز آن، باید فهراس بیشتری در قالب جزوها و فردهای کوچک باقی مانده باشد که شناسایی و بررسی همه این‌ها در توصیف تاریخچه فهرست‌نگاری در ایران مفید است، و یکی از آخرین آن‌ها فهرستی است که از گنجینه موقوفات حرم حضرت فاطمه معصومه<sup>(س)</sup> در قم دیده‌ام و آن فهرستی متعلق به اواخر عهد قاجار است که امیدوارم هرچه زودتر نشر یابد.

عهد فهرست‌نگاری نوین ایران، با فعالیت‌های چند نفر از اعلام این فن آغاز می‌شود که با کوله‌باری از تجربه و اصطلاح‌شناسی، از گذشته وارد عهد جدید شدند. و البته نام مهدی بیانی در این بین، نامی بسیار شاخص است. به‌طوری که او را یکی از بهترین اصطلاح‌شناسان در فن فهرست‌نگاری و کتاب‌آرایی می‌دانند. او خود مجموعه خطی کم‌نظیری برای استفاده شخصی‌اش فراهم کرده بود (اکنون بسیاری از نسخه‌های آن مجموعه، در دو کتابخانه مجلس و کتابخانه خصوصی مرحوم دکتر اصغر مهدوی نگهداری می‌شود) و جز آن، در شمار افرادی بود که در انتقال نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی به کتابخانه ملی در عهد پهلوی اول، نقشی مهم بر عهده داشت.

از هم‌روزگاران بیانی، که فهرسی برای نسخه‌های خطی برخی مجموعه‌ها نگاشتند، می‌توان از یوسف اعتصام‌الملک (پدیدآور فهرستی برای گنجینه خطی کتابخانه مجلس)، ضیاء‌الدین حدائق یا ابن‌یوسف شیرازی (پدیدآور دو جلد فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار و جلد سوم کتابخانه مجلس) و فهرست‌نگاران فهرست آستان قدس رضوی (مجلدات نخست) یاد کرد. همچنین آقابزرگ طهرانی برای نگارش دو مجموعه عمومی خود، الذریعة إلى تصانیف الشيعة و طبقات أعلام الشيعة، بارها و در مواضع متعدد عملاً فهرست‌نگاری کرده و آثار را از منظرهای گوناگون توصیف نموده است. از بزرگان کتاب‌شناسی و فهرست‌نگاری در سنت حوزوی آن باید حتماً از افرادی چون آية الله العظمی مرعشی نجفی (بانی کتابخانه بزرگی به نام خود ایشان و پژوهشگر سخت‌کوش تراجم در جهان اسلام)، محمدعلی مدرّس تبریزی (صاحب ریحانة الأدب)، ثقة الاسلام تبریزی (صاحب مرآة الكتب) و محمدعلی معلّم حبیب‌آبادی (صاحب مکارم الآثار) در این بخش یاد کرد.

ختم سخن در این موضوع پردامنه، بردن اسامی برخی از پرتألیف‌ترین یا عمیق‌ترین فهرست‌نگارانی است که در نسل‌های گذشته کوشیده و این شاخه تخصصی از علم را پر بار کرده‌اند؛ کسانی که بیشتر آن‌ها مسافر دیار باقی شده‌اند و تنها انگشت‌شمار از ایشان همچنان در بین ما هستند - که عمرشان دراز باد - (اسامی به ترتیب الفبایی نام خانوادگی افراد):

افشار (ایرج)، انوار (سید عبدالله)، حائری (عبدالحسین)، حسینی اشکوری (سید احمد)، دانش‌پژوه (محمدتقی)، طباطبایی یزدی (سید عبدالعزیز)، عراقی (مجتبی)، مرعشی نجفی (سید محمود)، منزوی (احمد)، منزوی (علینقی)، مهدوی (مصلح‌الدین)، نفیسی (سعید)، ولایی (مهدی).

استاد سید عبدالله انوار، که عمر خویش را در خدمت به دانش و انتقال میراث پیشینیان به نسل‌های بعدی وقف کرده، از گروه فهرست‌نگاران پیشکسوت در عصر ما محسوب می‌شود. ده جلد از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی به قلم اوست، و با موازین و معیارهای روزگار خود، از جمله در نظر گرفتن کمبود مواد معین و یاری‌رسان برای یافتن مشخصات کتاب‌ها، اثری موفق به حساب می‌آید. در کارنامه علمی متنوع وی، زدودن غبار از چهره کتاب‌های نادر، همیشه مایه مباهات شخص او بوده و انوار در سخنانی که در این سال‌ها از وی مضبوط شده بخشی از تجربیاتش را در سامان‌دهی و فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، این بزرگ‌ترین کتابخانه کشور از نظر تجهیزات (که در ادوار اخیر مشکلاتی در برآورده کردن حاجات مراجعان خود داشته و در حدّ و اندازه خویش که باید برترین باشد البته ظاهر نشده)، به یادگار گذاشته است. امیدوارم اگر این خاطرات و تجربیات در آرشیو تاریخ شفاهی کتابخانه ملی موجود است، زودتر نشر یابد تا سرمشقی یا مشوقی باشد برای نسل جدیدی از پژوهشگران کوشا در زمینه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی که بیشتر کتاب را با یک کلیک موشواره کامپیوتر دریافت می‌کنند و آن را به طرفه‌العینی با کمک نرم‌افزارهای جست‌وجوگر شناسایی می‌نمایند، اما کمتر خاک کتاب خورده‌اند و شاید کمتر از هم‌نسلان انوار، قدر وقت و زمان را می‌دانند.



---

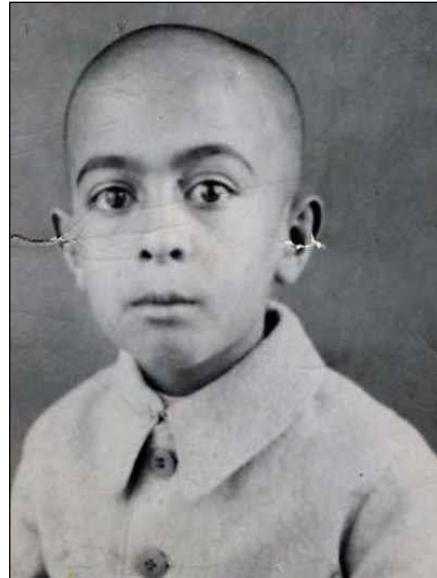
چند عکس از استاد سید عبداللّٰه انوار

---





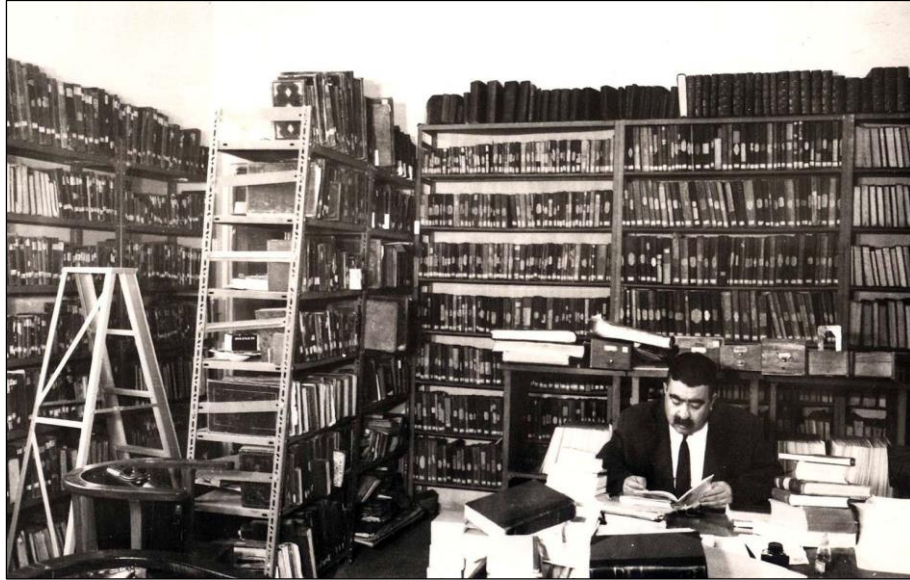
▲ انوار در دوران جوانی



▲ سید عبدالله انوار در دوران کودکی

▼ انوار در مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۳۷

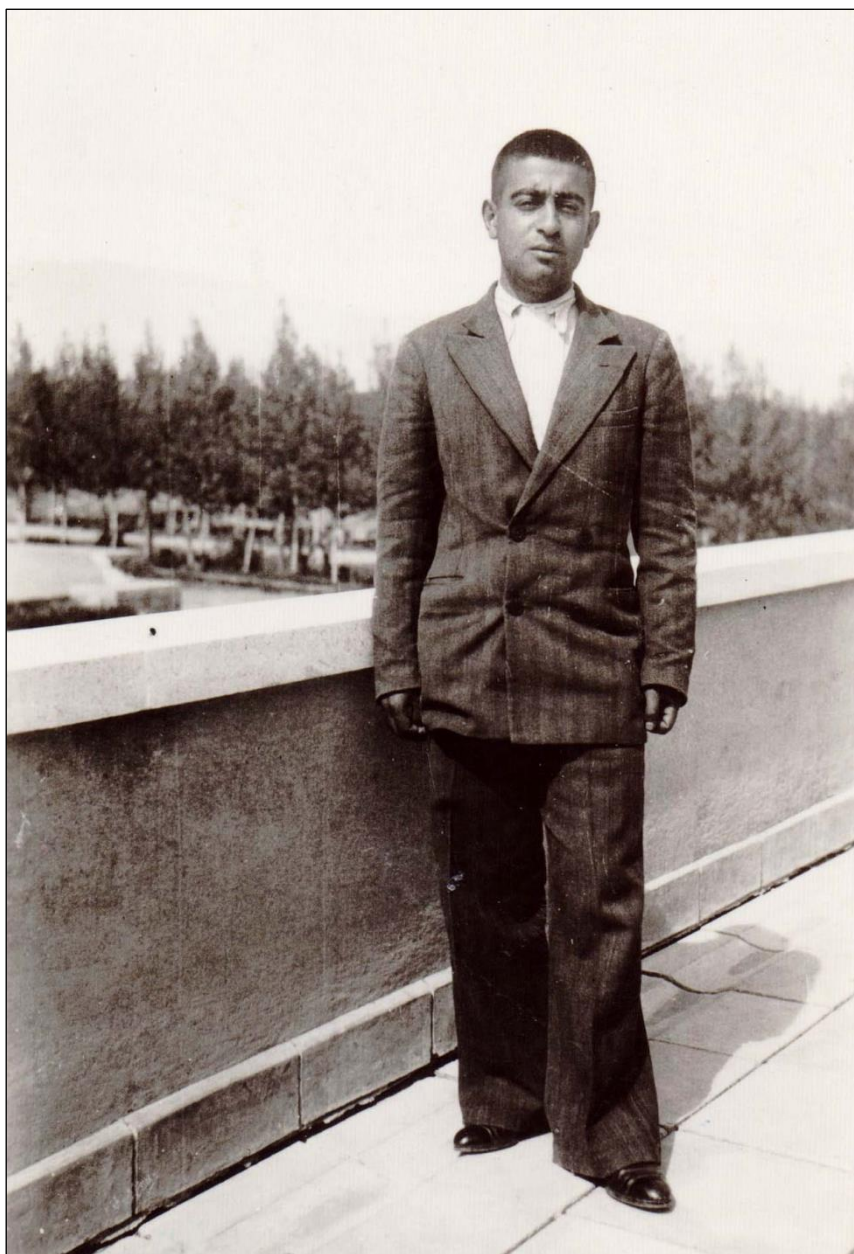




▲ انوار در مخزن کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ۱۳۴۵

▼ از راست: عیلامی، زهیری، انوار، محبوبی، ناشناس، کتابخانه ملی ایران (مخزن)، ۱۳۴۸





عبدالله انوار در دوران جوانی - باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران - فارغ التحصیلی لیسانس از دانشکده حقوق - سال ۱۳۲۴



عبدالله انوار - خیابان شاه آباد - سال ۱۳۴۵





▲ از راست: عبدالله انوار، داوود رشیدی و داریوش شایگان در کانون زبان پارسی (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار)، تیر ۱۳۹۲.

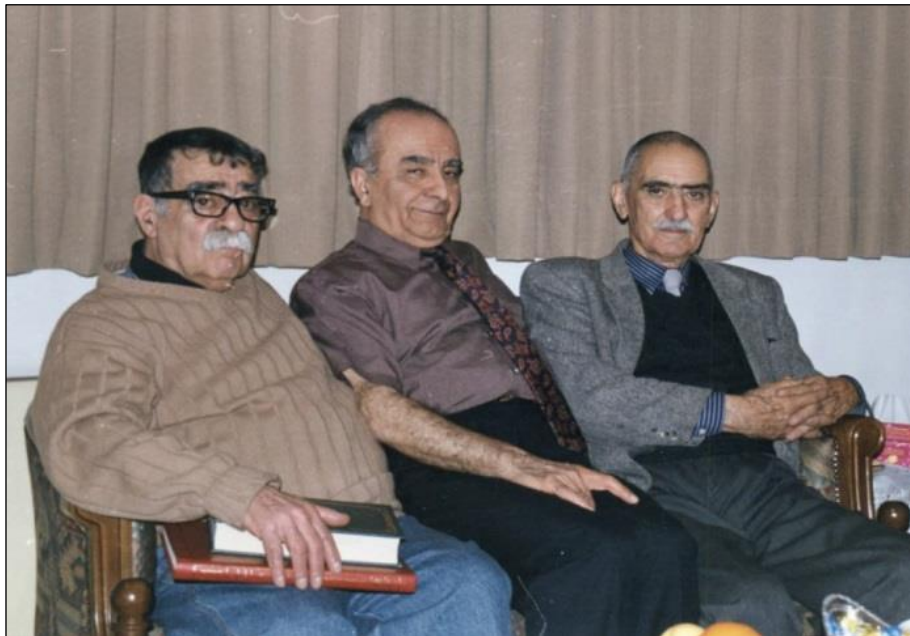
▼ از راست: عبدالله انوار، داریوش شایگان، ۱۳۸۲





▲ از راست: ایرج افشار و عبدالله انوار.

▼ از راست: ایرج افشار، محمد استعلامی و عبدالله انوار در منزل استعلامی، اسفند ۱۳۸۲





از راست: سید مصطفی محقق داماد، سید محمود مرعشی نجفی، سید عبدالله انوار  
مراسم تجلیل در همایش بین‌المللی مخطوطات مشرق‌زمین، آذر ۱۴۰۱



## Recipients and Dates of the Awards

1. 1989 Dec. 19 Nazir Ahmad India: Aligarh University
2. 1990 Dec. 19 Gholamhossein Yousefi Iran: Ferdowsi University (Mashhad)
3. 1990 Oct. 23 Amin Abdolmajid Badawi Egypt: Ein al-Shams University (Cairo)
4. 1991 Dec. 19 Mohammad Dabirsiyaghi Iran: Dehkhoda Institute (Tehran)
5. 1991 Dec. 19 Zohuruddin Ahmad Pakistan: Punjab University
6. 1998 May 2 Zhang Hong-nein China: Peking University
7. 1997 Mar. 13 Kamaluddin Aini Tajikistan: Tajikistan Academy of Science
8. 2001 Mar. 1 Manuchehr Sotoudeh Iran: University of Tehran
9. 2001 Oct. 6 Clifford Edmund Bosworth England: Manchester University
10. 2003 Sep. 15 Abdolhossein Zarrinkoub Iran: University of Tehran
11. 2003 Sep. 15 Fereydoun Moshiri Iran: Prominent Persian poet
12. 2003 Nov. 22 Tsuneo Kuroyanagi Japan: Tokyo University
13. 2004 June 22 Richard Nelson Frye United States: Harvard University
14. 2006 May 31 Hans de Bruijn Holland: University of Leiden
15. 2006 Dec. 19 Najib Mayel Heravi Afghanistan: Researcher and editor
16. 2007 June 20 Charles-Henri de Fouchecour France: University of Paris III
17. 2008 Dec. 28 Badrozzaman Gharib Iran: University of Tehran
18. 2010 June 10 Bert G. Fragner Austria: Institut für Iranistik (Wien)
19. 2011 May 12 Ahmad Monzavi Iran: Cataloguer
20. 2011 Dec. 3 Angelo Michele Piemontese Italy: University of Rome
21. 2013 Dec. 19 Ahmad Eghtedari Iran: Scholar
22. 2014 Dec. 19 Mohammad Ali Movahhed Iran: Scholar
23. 2016 Oct. 1 Amir Houshang Ebtehaj (Saych) Iran: Prominent Persian poet
24. 2017 July 4 Gilbert Lazard France: University of Paris III
25. 2018 June 19 Ali Ashraf Sadeghi Iran: University of Tehran
26. 2019 June 14 Youshifusa Seki Japan: Tokai University
27. 2020 Oct. 9 Mohammad reza Bateni Iran: University of Tehran
28. 2021 Sep. 17 Pierre Lecoq Paris: École pratique des hautes études

## **Provisions Concerning Literary and Historical Awards**

### **Article 34 of the first endowment document**

Should there be a considerable increase in the income of the Foundation, the endower or the endowment's board of trustees may use some of the funds as prizes to encourage scholars, researchers, authors, and poets in their works-particularly those who have published their works in the journal, *Ayandeh*. Devoting part of the income of the foundation to award such authors and poets who take part in, and succeed in literary competitions encourages them to compose works of a nationalist and social character. Management of such affairs is the responsibility of the endower during his lifetime. He will carry out this duty in consultation with experts of his acquaintance. Following his death, this task is assigned to a panel of six of which two thirds may be member of the board of trustees of the endowment, and one third may be members of the editorial board of the *Ayandeh* publishing firm, or alternatively, may be chosen from among individuals who are selected by these two entities.

### **Article 5 of the fifth endowment document**

Due to the dissolution of the *Ayandeh* publishing firm, all the rights and duties that were assigned to it with respect to the dispersing of awards in article 34 of the first endowment document (dated Dey 1337 / January 1959), are hereby transferred to the endower and to the board of trustees, who may rely on the advice of experts in the field.

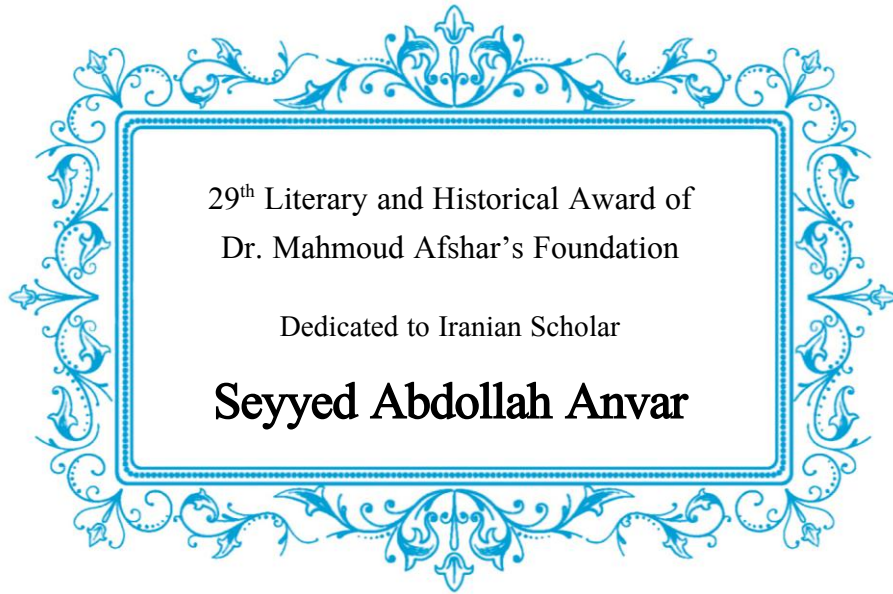
### **Endower's note**

Awards: Awards that are administered by this endowment are, like its other affairs, geared to its primary goal of promoting national unity through support of the Persian language. In other words, books, treatises, articles, and poems that may be composed with this goal in mind, be they in Persian or in other languages, and be they authored by Iranians or other nationals, in Iran or abroad, qualify for nomination. A set of rules and regulations should be prepared for this purpose. I briefly list the principles features of these rules ... .

**Dr. Mahmoud Afshar**

Gras, 4 August 1978





---

Wednesday, 20 September 2023